

Sociology of Elite Migration; Barriers to the Sustainability of Academic Elites in Iran

Shiva Parvaei *



Assistant professor, Department of Demography,
Faculty of Social Sciences, University of Tehran,
Tehran, Iran.

Mohammadhossein

Sharifi saei



Assistant professor, Department of Social Science
Education, University of Farhangian, Tehran, Iran.

Introduction

One of the social issues in Iranian society is the increasing emigration of human capital, while human capital plays a significant role in the development process of a society. In terms of workforce quality, a portion of human capital emigration relates to skilled and educated labor, known as academic elites. The emigration of academic elites as human and cultural capital, who play an influential and positive role in the development process of a society, is a major and fundamental challenge with negative social and economic consequences. With this concern, the research question is: What are the barriers to the permanence of academic and scientific elites in Iran?

Research Methodology

This research aims to discover the barriers to the permanence of academic elites from their lived experiences using a qualitative research method. In-depth and semi-structured interviews were used as the data collection tool, and thematic analysis was employed for data analysis. Basic, organizing, and global themes were extracted from the interview transcripts. The study used a combination of qualitative sampling techniques (purposeful, theoretical, and snowball sampling). Data collection continued until theoretical and conceptual saturation was reached. After conducting in-depth and semi-structured interviews with 21 academic elites, ensuring maximum diversity in sample selection, saturation was achieved.

* Corresponding Author: shiva.parvahi@ut.ac.ir

How to Cite: Parvaei,S; Sharifi Saei, M. H.(2025). Sociology of elite migration; barriers to the sustainability of academic elites in Iran, *Journal of Social Development and Welfare Planning*,16(62), 279-328..

Results

The findings of this study show that "economic instability, job insecurity, relative deprivation, feelings of insecurity, decline in creativity and scientific production, weakness of the research position, lack of financial and welfare support, weakness of the recruitment and employment system, dominance of a quantitative perspective and lack of a differentiated perspective, bureaucratic problems and administrative system, lack of a desirable scientific and political environment, feelings of discrimination, cultural gap, Educational and cultural concerns for children, and family pressures and tensions" are among the barriers to the permanence of academic elites in Iran. These themes can be categorized into three domains: economics, academia, and culture-politics. The global theme is the "triangle of inefficiency" (economics, academia, culture-politics).

Discussion and Conclusion

One of the findings of this study is the dominance of market and economic rules in the everyday life of academic elites, manifested in areas such as the commodification of science and research, the prevalence of a quantitative perspective in research, the dominance of quantitative assessments in scientific evaluations, the lack of qualitative assessment of scientific achievements, reduced opportunities to participate in international conferences and scientific gatherings, economic insecurity, psychological insecurity, decreased income in terms of dollars, and the prevalence of relationship-based rather than rule-based systems. While the importance of economics and its determining role cannot be ignored, the significance of areas such as the university and the cultural-political systems of Iranian society should not be overlooked. Sometimes, elites experience a kind of alienation and dissonance with the cultural and political system in their lived world, which leads to their non-permanence and emigration from their homeland. Some of these factors are weak research positions, bureaucratic problems and administrative systems, lack of a desirable scientific and political environment, feelings of discrimination, and cultural gaps.

Therefore, the everyday life of elites is trapped in multiple inefficiencies in various economic, academic, and cultural-political realms, all of which collectively constitute barriers to the permanence of academic elites. Additionally, elites are caught in a struggle between the dominance of economics in everyday life and the pursuit of non-material concerns.

The results of this study show that the economic problems of elites in Iran have not only remained unresolved but have been continuously reproduced, and even today, they have become more intense and widespread, with the dominance of economics

spreading to other areas of life. Another research finding is that personal narratives gain meaning alongside larger narratives. The findings of this study are full of narratives demonstrating the impact of macro structures on the everyday life of elites. The unfavorable and unpredictable economic and political conditions in Iran are among the most significant macro structures affecting the lives of elites.

While this study provides valuable insights into the factors influencing the retention of academic elites in Iran, it is important to acknowledge its limitations. The sample size was relatively small, and the findings may not be generalizable to all academic elites in Iran.

Keywords: Elite Migration, Permanence of Elites, Academic Elites, Sociology of Migration, Social Issues in Iran.



جامعه‌شناسی مهاجرت نخبگان؛ موانع ماندگاری نخبگان دانشگاهی در ایران^۱

استادیار گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی،
دانشگاه تهران، تهران، ایران.

شیوا پروائی *

استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان،
تهران، ایران.

محمدحسین شریفی ساعی

چکیده

نخبگان دانشگاهی به عنوان سرمایه‌های انسانی و فرهنگی نقش بسیار تأثیرگذار و مثبتی در فرایند توسعه جامعه ایفا می‌کنند. با این حال یکی از مسائل اجتماعی امروز، شتاب در مهاجرت نخبگان است. پژوهش حاضر به دنبال کشف موانع ماندگاری نخبگان دانشگاهی از منظر تجربه زیسته خود آن‌ها با روش پژوهش کیفی است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته و تکنیک تحلیل داده‌ها، تحلیل مضمون است و مضامین پایه، سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر از متن مصاحبه‌ها استخراج شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد «بی‌ثباتی‌های اقتصادی، ناامنی‌های شغلی، احساس محرومیت نسبی، احساس ناامنی، افت خلاقیت‌ها و تولیدات علمی، ضعف جایگاه پژوهش، کمبود حمایت‌های مالی و رفاهی، ضعف نظام جذب و استخدام، غلبه نگاه کمی‌گرا و فقدان نگاه تمایزمحور، مشکلات بوروکراسی و نظام اداری، فقدان فضای مطلوب علمی و سیاسی، احساس تبعیض، گسست فرهنگی، دغدغه‌های آموزشی و فرهنگی فرزندان، فشارها و تنش‌های خانوادگی» از جمله موانع ماندگاری نخبگان دانشگاهی در ایران است. یافته‌ها نشان می‌دهد زندگی روزمره نخبگان ایرانی اسیر مثلث ناکارآمدی در سه قلمرو اقتصاد، دانشگاه، فرهنگ-سیاست است. زندگی روزمره نخبگان اسیر ناکارآمدی‌های چندگانه در قلمروهای مختلف است که همه این‌ها موانع ماندگاری نخبگان را تشکیل می‌دهد. همچنین نخبگان در کشاکش بین سلطه‌گری اقتصاد در زندگی روزمره و پیگیری دغدغه‌های فرامادی زیست می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت نخبگان، ماندگاری نخبگان، نخبگان دانشگاهی، جامعه‌شناسی مهاجرت، مسائل اجتماعی ایران

۱. مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی است که با حمایت مالی بنیاد ملی نخبگان انجام شده است.

* نویسنده مسئول: shiva.parvahi@ut.ac.ir

طرح مسئله

یکی از مسائل اجتماعی جامعه ایران، افزایش مهاجرت سرمایه‌های انسانی است، درحالی که سرمایه انسانی نقش قابل توجهی در فرایند توسعه ایفا می‌کند. بخشی از مهاجرت سرمایه‌های انسانی از منظر کیفیت نیروی کار، مربوط به نیروی کار ماهر و تحصیلکرده است و بخشی از این نیروی کار نیز نخبگان دانشگاهی هستند. مهاجرت نخبگان عمدتاً از سوی کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه‌یافته به سوی کشورهای توسعه‌یافته و مرفه صورت می‌گیرد. برای مثال، قاره آفریقا در حال از دست دادن متخصصان و نخبگان خود از طریق فرار مغزها به سوی کشورهای توسعه‌یافته است (Benedict1 and Ukpere, 2012: 2421).

در این زمینه، آمارهای بین‌المللی نیز نشان می‌دهد مهاجرت نخبگان از کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه‌یافته طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، هفتاد درصد افزایش داشته است (Arslan et al., 2015: 36). این داده‌ها رابطه بین توسعه و مهاجرت نخبگان را نشان می‌دهد. رتبه مهاجرفرستی ایران در بین کشورهای جهان در سال ۲۰۲۰ در بین ۲۳۲ کشور، ۵۴ بوده است (سالنامه مهاجرتی ایران، ۱۴۰۱: ۸۶). همچنین شاخص مهاجرفرستی ایران براساس جمعیت دانشجویان ایرانی ساکن خارج در سال ۲۰۲۰، از بین ۲۴۱ کشور، رتبه ۱۷ بوده است (همان: ۲۰). پس مهاجرت بین‌المللی دانشجویی در ایران سهم قابل توجهی دارد. علاوه بر این، داده‌ها نشان می‌دهد در بین مهاجران ایرانی ساکن خارج از کشور طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ همواره درصد افراد با تحصیلات دانشگاهی بالاتر بوده است (همان: ۲۸۷).

از این داده می‌توان اینگونه استنباط نمود که مهاجرت نخبگان در ایران رو به افزایش است. مهاجرت نخبگان دانشگاهی به عنوان سرمایه انسانی ماهر و متخصص یک چالش مهم و اساسی است و می‌تواند فرایند توسعه و پیشرفت را در قلمروهای مختلف به تاخیر اندازد. بخشی از مهاجرت نخبگان مربوط به اعضای هیات علمی دانشگاه‌های ایران است که عمدتاً در دوران دانشجویی در کشورهای دیگر تحصیل کرده و در مواردی نیز اشتغال

داشته‌اند. این دسته از نخبگان تحت عنوان نخبگان علمی و دانشگاهی هم در عرصه آموزشی و پژوهشی و هم در عرصه فعالیت‌های فناورانه، دانش‌بنیان و ارتباط با صنعت در جامعه نقش ویژه‌ای می‌توانند داشته باشند و مهاجرت و خروج آنها از نظام اجتماعی و اقتصادی ایران می‌تواند پیامدهای اجتماعی منفی را به دنبال داشته باشد.

هرچند طی سال‌های اخیر در سیاست‌های کلی علم و فناوری ایران بر ضرورت حفظ و ماندگاری سرمایه‌های انسانی به ویژه نخبگان تاکید شده و در این راستا، اساس‌نامه بنیاد ملی نخبگان به تصویب رسیده و بنیاد ملی نخبگان تلاش داشته است تا از مهاجرت نخبگان جلوگیری و به جذب و ماندگاری نخبگان در کشور کمک کند، با این حال به نظر می‌رسد علی‌رغم این تلاش‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های موجود کارایی لازم را نداشته و مانع مهاجرت و در نتیجه ماندگاری نخبگان در جامعه ایرانی نشده و مهاجرت نخبگان همچنان رو به افزایش است. با این دغدغه، سوال پژوهش حاضر این است که چه موانعی برای ماندگاری نخبگان علمی و دانشگاهی در ایران وجود دارد؟

مفاهیم نظری

به بیان بلیکی (۱۳۸۴) پذیرش پیشاپیش یک نظریه در پژوهش‌های کیفی نه تنها پژوهشگر را محدود می‌کند بلکه مانع کشف دیدگاه و تجربه زیسته کنشگران نیز می‌شود. پژوهشگران کیفی بیشتر تعهد دارند تا مفاهیم نظری جدیدی در طول گردآوری و تحلیل داده‌ها پرورش دهند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۳۲۶). برای تبیین موانع ماندگاری نخبگان، می‌توان از نظریه‌های تحلیلی مهاجرت نخبگان در راستای ایجاد حساسیت مفهومی - نظری و کمک به تنظیم سوال‌های مصاحبه و تحلیل یافته‌های پژوهش استفاده کرد.

سرمایه فرهنگی

مفهوم سرمایه فرهنگی بوردیو را می‌توان در تبیین مهاجرت نخبگان به کار برد. سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از داشته‌های فرهنگی مانند تحصیلات، دانش، و مهارت‌های

فرهنگی است که توسط نظام آموزشی تولید می‌شود یا از طریق خانواده انتقال می‌یابد (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۶۷). از نگاه بوردیو (۱۹۸۶) مفهوم سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که افراد از طریق خانواده، آموزش و تجربه‌های فرهنگی به دست می‌آورند. این سرمایه به سه شکل وجود دارد: بخشی از این سرمایه تحت عنوان سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته شامل دانش و مهارت‌هایی است که به طور ناخودآگاه در ما وجود دارد و بر رفتار و تصمیم‌گیری ما تأثیرگذار است. بخشی از این سرمایه تحت عنوان سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته شامل کالاها و منابع فرهنگی است که افراد بدان دسترسی دارند. در نهایت شکلی از این سرمایه تحت عنوان سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده نیز شامل مدارک تحصیلی و دانشگاهی است که از سوی نهادهای رسمی به فرد اعطاء می‌شود (Bourdieu, 1986: 243-248).

به نظر می‌رسد مهاجرت، سبک زندگی افرادی است که به دنبال ارتقاء سرمایه فرهنگی و تمایزبخشی به خود هستند (ذکایی، ۱۳۸۵: ۴۱). عمدتاً افرادی که دارای سرمایه فرهنگی و علمی بالایی هستند برای ارتقاء دستاوردهای علمی و فرهنگی و همچنین دسترسی به فضای مطلوب علمی و پژوهشی میل بیشتری به مهاجرت دارند.

سرمایه اجتماعی

بوردیو سرمایه اجتماعی را به عنوان مجموعه‌ای از منابع ارزشمند تعریف می‌کند که از طریق شبکه‌ای پایدار از روابط بین افراد شکل می‌گیرد که مبتنی بر شناخت و آشنایی متقابل است (Bourdieu, 1986: 248). از نظر کلمن (۱۹۹۰) سرمایه اجتماعی با کارکرد آن تعریف می‌شود. سرمایه اجتماعی جنبه‌ای از ساختار اجتماعی است و کنش‌های خاصی را برای افراد در درون ساختار اجتماعی تسهیل می‌کند (Coleman, 1990: 302). پاتنام (۱۹۹۵) سرمایه اجتماعی را ویژگی‌های سازمان اجتماعی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی می‌داند که هماهنگی و همکاری را برای دستیابی به منافع متقابل تسهیل می‌کند (Putnam, 1995: 67).

با الهام از این مفهوم، سرمایه‌های اجتماعی افراد بر رفتار مهاجرتی‌شان تأثیرگذار است. شبکه روابط اجتماعی و تعهداتی که افراد را به همدیگر پیوند می‌زند، رفتار مهاجرتی افراد را شکل می‌دهد (ذکایی، ۱۳۸۵: ۵۰). سرمایه اجتماعی می‌تواند هم مانع ماندگاری و هم موجب ماندگاری نخبگان شود؛ تضعیف پیوندهای اجتماعی به مثابه شبکه‌های حمایت اجتماعی موجب می‌شود که فرد پیوندها و وابستگی‌هایی برای زندگی در جامعه مبدأ نیابد و میل بیشتری برای مهاجرت داشته باشد. درمقابل، اگر فرد پیوندها و وابستگی‌هایی در جامعه مبدا داشته باشد، همین امر می‌تواند مانع مهاجرت شود.

علاوه بر این، سرمایه اجتماعی در جامعه مقصد نیز تشویق‌کننده مهاجرت است. پیوندهای اجتماعی موجود در شبکه روابط اجتماعی، مهاجران را در فرایند مهاجرت مورد حمایت قرار می‌دهد. این شبکه‌های حمایتی از یک‌سو در فرایند مهاجرت از طریق حمایت‌های اطلاعاتی و مشاوره‌ای، حمایت‌های مالی، ترسیم چشم‌اندازهای شغلی و ... به مهاجرت نخبگان کمک می‌کنند. از سوی دیگر، بعد از مهاجرت، نخبگان از طریق همین شبکه‌های حمایت اجتماعی با مهاجران قبلی و افرادی که با آنها تجربیات زیسته مشترکی دارند، تعامل برقرار می‌کنند (Vertovec, 2002: 2-3). بنابراین سرمایه‌های اجتماعی دسترسی افراد را به منابعی فراهم می‌سازد که این منابع درنهایت بر رفتار مهاجرتی تأثیرگذار است و در مواردی تسهیل‌کننده و کمک‌کننده فرایند مهاجرت و زندگی پس از مهاجرت است.

مسی (۱۹۹۰) از نظریه شبکه مهاجرتی بحث می‌کند؛ او شبکه‌های مهاجر را مجموعه‌ای از روابط بین‌فردی تعریف کرده است که از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی و تجارب زیسته مشترک در جامعه مبدأ، مهاجران را به همدیگر پیوند می‌دهد (Massey, 1990: 7). همچنین شبکه‌های مهاجر به کاهش هزینه‌های زندگی مهاجر جدید کمک می‌کنند (Curran & Rivero-Fuentes, 2003: 290). افراد در تماس با مهاجران به این آگاهی دست می‌یابند که در جایی دیگر ممکن است از رفاه بیشتر و کیفیت زندگی

بهتری برخوردار شوند و در نتیجه تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. بنابراین شبکه‌های مهاجرتی بر رفتار مهاجرتی نخبگان تأثیرگذار است.

محرومیت نسبی

استارک و ونگ (۲۰۰۴) نظریه محرومیت نسبی را در حوزه مهاجرت مطرح کرده‌اند. مطابق این نظریه، رفاه و رضایت افراد نه تنها از بهبود وضعیت اقتصادی ناشی می‌شود بلکه علاوه بر آن، رضایت از طریق مقایسه با دیگر افراد در جامعه صورت می‌گیرد؛ یعنی اینکه افراد نه تنها در جهت بهتر شدن درآمدشان فعالیت می‌کنند بلکه می‌خواهند درآمدشان را نسبت به درآمد دیگران در جامعه بالاتر ببرند (Stark & Wang, 2004: 3). در چارچوب نظریه محرومیت نسبی، فردی که تصمیم به مهاجرت می‌گیرد، از یک سو موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را با دیگران و از سوی دیگر وضعیت جامعه مبدأ را با جامعه مقصد ارزیابی و مقایسه می‌کند و در نتیجه این مقایسه، تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. طبق این نظریه، مهاجرت نخبگان پاسخی به محرومیت نسبی است که در نتیجه مقایسه وضعیت زندگی احساس می‌شود.

جاذبه و دافعه

اگر برآیند علل برانگیزنده و بازدارنده مهاجرت، مثبت باشد منجر به ماندگاری نخبگان می‌شود و اگر چنانچه فرد نتواند این تمایل را از میان بردارد و موانع موجود در جریان مهاجرت تأثیر بازدارنده نداشته باشند، مهاجرت تحقق می‌یابد. مطابق این نظریه، چهار عامل در تبیین زمینه‌ها و انگیزه‌های مهاجرت نخبگان تأثیرگذار است: الف) عواملی که با جامعه مبدأ ارتباط دارند، ب) عواملی که با جامعه مقصد ارتباط دارند، ج) عوامل شخصی و د) موانع بازدارنده (Lee, 1996: 648).

این نظریه مجموعه عواملی را در نظر می‌گیرد که مردم را از یک منطقه دور می‌کنند یا مردم را در یک جامعه نگه می‌دارند یا مردم را به جامعه دیگری جذب می‌کنند. بنابراین

تحت تأثیر این مجموعه عوامل است که برخی از افراد مهاجرت را ترجیح می‌دهند و برخی دیگر ماندن را انتخاب می‌کنند. بر اساس این نظریه، هر قدر میزان عوامل جاذبه در کشور مقصد نسبت به عوامل دافعه، وزن بیشتری داشته باشد، امکان جذب و ماندگاری نخبگان در آن جامعه بالاتر خواهد رفت.

پیشینه تجربی پژوهش

مطالعات مهاجرت نخبگان با محوریت دلایل گرایش نخبگان به مهاجرت و عوامل مؤثر بر مهاجرت نخبگان انجام شده است. مطالعات این حوزه به علل گوناگون مهاجرت نخبگان پرداخته‌اند؛ برخی از مطالعات به علل اقتصادی مؤثر بر مهاجرت نخبگان (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵)، برخی بر علل سیاسی مهاجرت نخبگان (فاطمی امین و دیگران، ۱۳۹۶)، برخی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی (ذکایی، ۱۳۸۵؛ جوادزاده، ۱۳۹۴) و در نهایت برخی از مطالعات نیز بر عوامل علمی و پژوهشی (قانع‌راد، ۱۳۸۳؛ صالحی-عمران، ۱۳۸۵) تاکید داشته‌اند. در پژوهش حاضر کشف موانع ماندگاری نخبگان در ایران از دیدگاه خود نخبگان دانشگاهی مورد نظر است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر روش‌شناسی پژوهش کیفی انجام شده است. روش‌های کیفی، مطالعه پدیده‌های اجتماعی را به گونه‌ای عمیق و جزئی فراهم می‌کنند (Patton, 2002: 14). پژوهش‌های کیفی ادعای تعمیم ندارند بلکه به عمق‌بخشی موضوع مورد مطالعه و دستیابی به درک عمیق‌تری از پدیده مورد مطالعه کمک می‌کنند. در این پژوهش از تکنیک مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته برای جمع‌آوری داده‌ها از نخبگان دانشگاهی استفاده شده است.

در این پژوهش از ترکیبی از نمونه‌گیری‌های کیفی (نمونه‌گیری هدفمند، نظری و نمونه‌گیری شبکه‌ای) استفاده شده است. برای دستیابی به تنوعی از مصاحبه‌شوندگان از نظر

جنسیت، گروه سنی، رشته تحصیلی، تجربه مهاجرت تحصیلی و زندگی در خارج از ایران، مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند عمل شده است. از نمونه‌گیری شبکه‌ای برای شناسایی افراد جدید به صورت شبکه‌ای و در نهایت از نمونه‌گیری نظری برای دستیابی به اشباع مفهومی و نظری استفاده شده است. اشباع مفهومی و نظری نقطه پایانی گردآوری داده‌ها بوده و بعد از مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۲۱ نفر از نخبگان دانشگاهی با رعایت حداکثر تنوع در انتخاب نمونه‌ها، اشباع حاصل شده است.

داده‌های مصاحبه‌ای با تکنیک تحلیل مضمون، کدگذاری و مقوله‌بندی شده و مضامین در سه دسته مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر به روش Attride-Stirling (۲۰۰۱) استخراج شده است. در بخش یافته‌ها، هر یک از مضامین با ارجاع و استناد به نقل‌قول‌ها و روایت‌های نخبگان دانشگاهی تفسیر و در نهایت شبکه مضامین ترسیم شده است. به منظور ارتقاء اعتبار پژوهش، از تکنیک توصیف غنی، مستندسازی فرایند کدگذاری، درگیری طولانی‌مدت با موضوع پژوهش، و ایجاد تنوع در نمونه‌ها استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

نتایج تحلیل مصاحبه‌های کیفی نشان می‌دهد موانع ماندگاری نخبگان را می‌توان در مقوله‌هایی چون «بی‌ثباتی‌های اقتصادی، ناامنی‌های شغلی، احساس محرومیت نسبی، احساس ناامنی، افت خلاقیت‌ها و تولیدات علمی، ضعف جایگاه پژوهش، کمبود حمایت‌های مالی و رفاهی در نظام دانشگاهی، ضعف نظام جذب و استخدام، غلبه نگاه کمی‌گرا و فقدان نگاه تمایزمحور، مشکلات بوروکراسی و نظام اداری، احساس تبعیض، فقدان فضای مطلوب علمی و سیاسی، گسست فرهنگی، دغدغه‌های آموزشی و فرهنگی فرزندان، فشارها و تنش‌های خانوادگی» طبقه‌بندی کرد. در جدول زیر مضامین پایه، سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر آمده است.

جدول ۱- موانع ماندگاری نخبگان در ایران

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
مثلت ناکارآمدی (اقتصاد، دانشگاه، فرهنگ- سیاست)	بی‌ثباتی‌های اقتصادی	وجود تحریم‌های بین‌المللی
		افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی
		تورم‌های فزاینده و افزایش هزینه‌های زندگی
		تورم مسکن
	ناامنی‌های شغلی	بی‌ثباتی وضعیت شغلی
		کاهش فرصت‌های شغلی
	احساس محرومیت نسبی	کاهش درآمد اقتصادی برحسب دلار
		تفاوت درآمدی در داخل و خارج کشور
		فرصت‌های شغلی مناسب در خارج از ایران
		کاهش کیفیت زندگی در داخل کشور
		کاهش اوقات فراغت در داخل کشور
	احساس ناامنی	احساس ناامنی اقتصادی
		احساس ناامنی ذهنی و روانی
	افت خلاقیت‌ها و تولیدات علمی	کاهش امکان بروز خلاقیت علمی
		کاهش تولیدات علمی
	ضعف جایگاه پژوهش	کمبود بودجه‌های پژوهشی و امکانات آزمایشگاهی
		کاهش امکان اقتصادی شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی
		حاکمیت نگاه کمی‌گرا در پژوهش
		کالایی‌شدن علم و پژوهش
	ضعف حمایت‌های مالی و رفاهی	حقوق پایین اعضای هیئت علمی
		کمبود حمایت‌های مالی
		ضعف خدمات رفاهی، آموزشی، فرهنگی و درمانی
		کمبود حمایت مالی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی

	ضعف نظام جذب و استخدام	فرایند طولانی جذب اعضای هیئت علمی
		محدودیت ظرفیت استخدامی
	غلبه نگاه کمی‌گرا و فقدان نگاه تمایزمحور	غلبه کمی‌گرایی در ارزیابی‌های علمی
		فقدان ارزیابی کیفی از دستاوردهای علمی
		احاطه وزارت علوم بر دانشگاه‌ها و کاهش استقلال دانشگاه‌های برتر
		عدم تمایز اساتید دانشگاه‌های برتر با سایر دانشگاه‌ها
		اعمال قواعد یکسان بین رشته‌های مختلف
	فقدان فضای مطلوب علمی و سیاسی	فقدان آزادی سیاسی
		غلبه نگاه سیاسی و غیرعلمی
		اعمال محدودیت‌های غیرعلمی برای چاپ آثار علمی
		تضاد شاخص‌های علمی با شاخص‌های حراستی
		برچسب‌زنی سیاسی و جناحی
	مشکلات بوروکراسی و نظام اداری	فساد نظام اداری
		حاکمیت رابطه‌گرایی به جای ضابطه‌گرایی
		رانت‌خواری
	احساس تبعیض	تبعیض جنسیتی
		تبعیض مذهبی
		تبعیض سیاسی
		تبعیض قومی
		تبعیض فرهنگی
	گسست فرهنگی	دل‌زدگی از فضای فرهنگی ایران
		احساس هم‌نوایی با فرهنگ غربی
	دغدغه‌های آموزشی و فرهنگی فرزندان	شرایط فرهنگی نامناسب برای تربیت فرزندان
		نظام آموزشی ناکارآمد برای فرزندان
	فشارها و تنش‌های خانوادگی	نارضایتی خانواده از زندگی در ایران
		تنش‌های خانوادگی مرتبط با مهاجرت
		تنش‌های خانوادگی ناشی از بی‌ثباتی وضعیت شغلی

بی‌ثباتی‌های اقتصادی

یکی از موانع ماندگاری نخبگان، «بی‌ثباتی‌های اقتصادی» است که در نظام اقتصادی جامعه ایران حاکم است و نشانه‌های آن در «تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، افزایش نرخ ارز و کاهش مستمر ارزش پول ملی، تورم‌های فزاینده و افزایش هزینه‌های زندگی و تورم مسکن» دیده می‌شود. تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان حکایت از آن دارد که ریشه بسیاری از مشکلات به شرایط کلان اقتصادی برمی‌گردد. بی‌ثباتی اقتصادی حاکم بر جامعه می‌تواند ماندگاری نخبگان را کاهش و مهاجرت نخبگان به کشورهای دیگر با وضعیت اقتصادی بهتر را افزایش دهد.

یکی از مواردی که به ویژه طی چند سال اخیر زمینه‌ساز بسیاری از تغییرات اقتصادی بوده، وجود «تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی» است. این موضوع بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره، زندگی علمی و شغلی نخبگان علمی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. در این زمینه می‌توان به کاهش امکان شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی و کاهش فرصت‌های شغلی در نتیجه انزوای اقتصادی کشور ایران اشاره کرد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ می‌گوید:

«خیلی از امکانات رو اینجا متأسفانه نداریم. بخوام دانشجو رو بفرستم کنفرانس، این نیاز به ارز داره و با این شرایط تحریم‌ها خیلی سخته دانشگاه نمی‌تونه از پس این هزینه بریاد و دانشجو باید خودش از هزینه شخصی استفاده کنه. شرایط تحریم متأسفانه اینجا هم دست اساتید و هم دست دانشگاه رو بند می‌کنه، خیلی از منابعی که در خارج هست رو خیلی از دانشجویهای ما نمی‌تونن دسترسی بهش داشته باشن یعنی برای کارهای حرفه‌ای مسلماً ما خیلی اینجا برامون محدودیت وجود داره».

مصاحبه‌شونده شماره ۸ می‌گوید:

«من یه فرصتی پیش اومد با یه تیم دانشجویی یه شرکتی زدیم یه محصولی تولید کردیم. محصولمون در ایران متقاضی نداره، در خارج متقاضی داره و بخاطر تحریم‌ها نمی‌تونیم محصولمونو بفروشیم یعنی الان هر کاری بکنیم، ما چون ایرانی هستیم با ما قرارداد نمی‌بندن».

این روایت‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی به عنوان یک کلان‌روایت که ماهیتی سیاسی و اقتصادی دارد، بر زندگی روزمره نخبگان بسیار تأثیرگذار بوده است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات تحریم‌های بین‌المللی، تحولات نرخ ارز و به ویژه افزایش نرخ ارز طی سال‌های اخیر است که موجب کاهش مستمر و شدید ارزش پول ملی شده است. این موضوع موجب شده تا ارزش سرمایه‌ها و دارایی‌های مادی افراد به شدت کاهش یابد. همچنین فرصت‌هایی چون حضور در مجامع علمی جهانی را از نخبگان کشور سلب کند. علاوه بر این، احساس ناامنی اقتصادی را در بین آن‌ها گسترش می‌دهد.

مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید:

«زمانی که من اومدم رقم ۳، ۴ میلیون تومن حقوق ما ارزشش خیلی فرق می‌کرد. من سال اولی که اومدم با تقریباً دو و پونصد رفتم کانادا برگشتم الان همون بلیط شده ۲۵ میلیون تومن. می‌خوام بگم یه مقدار زیادی از اتفاقاتی که داره میفته بخاطرینه که قبلاً ارزش این پول کم نبوده ولی الان خیلی کم شده».

جامعه ایران طی چند دهه اخیر همواره با تغییرات نرخ ارز مواجه بوده که یکی از دلایل اصلی آن به مناقشات سیاسی و تحریم‌های اقتصادی اعمال شده از سوی آمریکا برمی‌گردد. طی سال‌های اخیر نرخ ارز با نوسانات زیادی همراه بوده و این نوسانات، ارزش پول ملی ایران را بسیار کاهش داده است. این شرایط در مجموع کاهش قدرت خرید و ناامنی اقتصادی را به دنبال داشته است.

مصاحبه‌شونده شماره ۹ می‌گوید:

«توی آمریکا یا هرکشور اروپایی دیگه شما می‌تونید یه برنامه‌ریزی ده ساله داشته باشید که مثلاً من آنقدر از حقوقمو می‌ذارم کنار بعد یه مدت این ماشینو قراره بخرم چند ماه دیگه این خونه رو می‌خرم این برنامه‌ریزی رو تو ایران اصلاً نمیشه داشت برای اینکه شما پول پس‌انداز می‌کنی ماه دیگه پولتون میشه یک-دهم».

یکی دیگر از نشانه‌های بی‌ثباتی اقتصادی، «تورم فزاینده و افزایش هزینه‌های زندگی» است. وضعیت بی‌ثباتی اقتصادی در نتیجه افزایش شدید قیمت‌ها، تورم فزاینده و عدم تعادل درآمد و هزینه‌های زندگی روزمره، بسیاری از تصمیمات زندگی نخبگان را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«با ۷/۸ تومن که شما نمی‌تونید زندگی تامین بکنی تو ایران. برای همین من مجبورم بیشتر کار بکنم. الان حقوقی که دانشگاه به من میده رو من متوجهش نمیشم هزینه‌ها آنقدر بالاست. تامین زندگی ما از جای دیگه هست».

جامعه ایرانی هر چند طی چند دهه اخیر همواره در دوره‌های مختلف، نرخ تورم دو رقمی را تجربه کرده است اما طی چند سال اخیر به شدت شاهد افزایش نرخ تورم (حدود ۵۰ درصد) بوده است. تورم‌های فزاینده عمدتاً محصول افزایش قیمت ارز و نوسانات نرخ ارز بوده است. نوسانات نرخ ارز از سویی قیمت کالاهای وارداتی را بالا می‌برد. از سوی دیگر موجب بی‌ثباتی در سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود و همین امر نرخ‌های بالای تورم را رقم می‌زند. همچنین با افزایش نرخ تورم، قدرت خرید افراد کاهش می‌یابد و در نتیجه از رفاه و کیفیت زندگی مردم کاسته می‌شود. تورم موجب کاهش مطلوبیت درآمد می‌شود و مطلوبیتی را که یک خانوار از خرج کردن بخشی از درآمد پولی ثابت خود بدست می‌آورد در اثر تورم کاهش می‌یابد و نوعی عدم تعادل بین درآمد و هزینه‌ها ایجاد می‌شود. در نتیجه قدرت خرید خانواده‌ها کاهش می‌یابد و این شرایط ایجاب می‌کند که افراد از سبک زندگی پیشین خود عقب‌نشینی کنند.

مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید:

«الان یخچال هست ۳۰ میلیون. اونجا یخچال آیا ۳۰ میلیونه؟ ۱۰۰۰ دلار، مثلاً ۱۰۰۰ دلار میشه یک پنجم یا یک ششم حقوق امثال من با این تجربه کاری و فلان مثلاً همون ۶۰۰۰ دلار در میارم، خب یعنی یک ششم حقوق میره برای مثالی که زدم (یخچال) ولی اینجا مثلاً حقوق چند ماه، مثلاً ۳ ماه نمی‌دونم شاید ۴ ماه».

نشانه دیگر بی‌ثباتی اقتصادی، تورم مسکن است. مشکل مسکن به یک مسئله مهم در بین برخی از نخبگان ایرانی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که برخی از آنها اشاره می‌کنند که دستیابی به مسکن از افق دیدشان خارج شده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید:

«مسکن فکر می‌کنم دیگه تقریباً از افق دید همه ما خارج شده، من همکاری دارم که دوتا بچه داره با همین حقوق و مستاجر هست و میره کرج و هی دورتر و دورتر میشه. این در شأن هیئت علمیه مثلاً بهترین دانشگاه این مملکت نیست، این آدم نهایتاً شاید یه سال دیگه بمونه و بعد دیگه نتونه و ول کنه بره».

ناامنی‌های شغلی

یکی دیگر از موانع ماندگاری نخبگان، مقوله «ناامنی‌های شغلی» است که شامل «بی‌ثباتی وضعیت شغلی و کاهش فرصت‌های شغلی» می‌شود. وضعیت اشتغال و فضای شغلی از جمله عواملی است که می‌تواند در تصمیم‌گیری نخبگان برای مهاجرت تعیین‌کننده باشد. ناامنی و بی‌ثباتی وضعیت شغلی فراتر از بیکاری است و از ناامنی و بی‌ثباتی حاکم بر فضای کار در جامعه ایران حکایت دارد.

مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ می‌گوید:

«توی استفاده از افرادی که رفتند تحصیلات عالی گرفتند و حالا اومدنند می‌گن ما کار می‌خواهیم. این خودش یک معضلی هست. این یه مانعی بود که اجازه نمی‌داد افرادی که برگشتند، که یکی‌شون من بودم، بتونند به یک حالت پایداری برسند از لحاظ زندگی و کار و چرخ زندگی‌شون بچرخه. ما که برگشته بودیم ایران بعد از گذشت سی سال از عمرمون، دنبال این بودیم که یک روال منظمی توی زندگی‌مون ایجاد کنیم. درنهایت پس از ناامیدی از اینکه کاری نمی‌شه جلو برد، این نتیجه منجر شد که پس الان بهتره که به جای اینکه معطل کنیم خودمون رو و درجا بزنیم حداقل بریم یه جا که بتونیم مسائل اقتصادی‌مون رو یه کمی بهتر مدیریت کنیم و با یه بنیه بهتری بتونیم بعد از یک مدت برگردیم».

یکی از مولفه‌های دیگر، کاهش فرصت‌های شغلی در داخل کشور است که بخشی از آن حاصل انزوای اقتصادی ایران در جهان است. پس از تحریم‌های اقتصادی، ایران با رکود اقتصادی، کاهش ارزش پول و تورم شدیدی روبه‌رو شد. این بی‌ثباتی اقتصادی، ریسک فعالیت‌های اقتصادی را افزایش داد. تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی به دلیل وضعیت انزوایی که برای کشور در ارتباط با جهان ایجاد می‌کند، فرصت‌های شغلی را کاهش می‌دهد و محدودیت‌هایی را در زمینه ارتباط بین‌المللی ایجاد می‌کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید: «از نظر پژوهش اینکه ما توی دنیا ایزوله‌ایم کلی تحریم و مشکل و اینا وجود داره خیلی تحت تأثیر قرار میده کار ما رو، الان همین یکی دو هفته قبل تقریباً به همکاری ما با یک گروه آلمانی داریم انجام میدیم و بعد می‌خواستیم به دونه گرت همکاری کنیم به تقاضا بدیم برای یک پولی و یکی از بحث‌های اصلی که تو جلسه بود این بود که ما چه جوری ایران رو تو اون مشارکت بدیم و به خاطر اینکه اسم اون دانشگاه من بیاد احتمالاً اونجایی که می‌خواد پول رو بده نمیده بخاطر اینکه ایران کشور تحریم شده‌ایه».

علاوه بر کاهش فرصت‌های شغلی در نتیجه انزوای اقتصادی ایران در جهان، تحریم‌های اقتصادی و تحولاتی که به دنبال آن رخ داده است، به طور کلی امکان و فرصت‌های شغلی را در داخل کشور نیز محدود و پرخطر می‌سازد.

مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ می‌گوید:

«من مسائل اقتصادی‌ام رو بتونم مدیریت کنم لحظه‌ای اینجا رو (آمریکا) برای خودم مناسب نمی‌دونم. یکی هم این که یک اقتصاد و یک بازار کاری باید باشه که بشه یک کاری کرد. من الان با پدرم یا با هرکس دیگری صحبت می‌کنم می‌گن کارها قفل قفل هستند. این قفل بودن باعث می‌شه که من هم فکر کنم پس نمی‌شه کاری کرد».

در چنین شرایطی، امکان پیشرفت اقتصادی و شغلی در داخل کشور کاهش می‌یابد و زیست بوم ایران برای کسب و کار و خلق فرصت‌های شغلی، نامساعد می‌شود. موضوعی

که می‌تواند شکست و ناامیدی نخبگان را به دنبال داشته باشد و در نهایت آن‌ها به دلیل ضعف بازار کار، کمبود موقعیت‌های شغلی مناسب و ناامیدی از شرایط کسب و کار در ایران دوباره مهاجرت به خارج از کشور را برگزینند.

احساس محرومیت نسبی

یکی دیگر از مولفه‌هایی که مانع ماندگاری نخبگان در جامعه ایران می‌شود، «احساس محرومیت نسبی» در زندگی روزمره است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اقتصاد تورمی، ناامن و بی‌ثبات، پیامدهای اقتصادی در زندگی فردی، خانوادگی و شغلی نخبگان داشته است. این پیامدها در مقوله‌هایی چون «تفاوت درآمدی در داخل و خارج از کشور، فرصت‌های شغلی مناسب در خارج از ایران، کاهش کیفیت زندگی در داخل کشور، کاهش اوقات فراغت در داخل کشور» دیده می‌شود.

در چارچوب نظریه محرومیت نسبی، فردی که تصمیم به مهاجرت می‌گیرد، دو موقعیت را ارزیابی می‌کند؛ از یک سو موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را با دیگران و از سوی دیگر وضعیت محل مبدأ را با محل مقصد ارزیابی و مقایسه می‌کند و در نتیجه این مقایسه تصمیم به مهاجرت یا ماندن می‌گیرد. بنابراین در این دیدگاه مهاجرت به سبب ارزیابی فرد از موقعیتی که در آن قرار دارد و موقعیتی که می‌تواند در مکانی دیگر به دست آورد انجام می‌شود. وقتی فرد نخبه شرایط قبلی و امروز خود را در یک ترازو قرار می‌دهد و مقایسه می‌کند احساس محرومیت به او دست می‌دهد. احساس محرومیت نسبی در مقایسه رخ می‌دهد. همین احساس می‌تواند عاملی برای کنش نخبگان در راستای مهاجرت باشد.

زمانی که سوژه موقعیت خودش را با گروهی که می‌تواند هم‌صنف‌ها و همکارانش در خارج از ایران باشد مقایسه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که همکاران من در خارج از ایران بیشتر از من فرصت پیشرفت اقتصادی و شغلی و یا پیشرفت علمی دارند یا اینکه اگر من در خارج از ایران بودم نسبت به موقعیت فعلی شرایط بهتری را می‌توانستم تجربه کنم.

همه این‌ها احساس محرومیت را در بین نخبگان ایجاد می‌کند. در واکنش به محرومیت نسبی، گاهی مهاجرت می‌تواند پاسخی باشد برای رفع محرومیت یا کاهش محرومیت. درواقع وقتی نخبگان نمی‌توانند به اهداف باارزش خود در نظام اجتماعی مبدا دست یابند و احساس می‌کنند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌هایشان در خارج از سازمان اجتماعی آن‌ها وجود دارد، در آن صورت احتمال بالایی وجود دارد که آنها مهاجرت را انتخاب کنند.

یکی از پیامدهای مهم تغییرات نرخ ارز، کاهش شدید و مستمر ارزش پول ملی و تورم‌های فزاینده است. در نتیجه در چنین موقعیتی، درآمد اقتصادی افراد بر حسب دلار بسیار کاهش می‌یابد. این موضوع زمانی که نخبگان میزان درآمد خود را با دوره‌های گذشته مقایسه می‌کنند یا زمانی که میزان درآمد خود را با وضعیت درآمدی در خارج از کشور به دلار مقایسه می‌کنند احساس محرومیت نسبی تجربه می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید:

«الان دغدغه یک ما بحث مالیه، اصلاً خنده‌داره. من نمیدونم به استادم اگه یه روز پیرسه از من اینجا چقدر می‌گیری چی بگم؟ بگم مثلاً ۳۰۰ دلار. دغدغه اصلیم مالیه».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ می‌گوید:

«یه استاد دانشگاه تو آمریکا ماهی شش هزار دلار حقوقشه و یه استاد دانشگاه تو ایران ماهی سیصد دلار حقوقشه. آنقدر فرق می‌کنه که اگه کسی واقعاً علاقه به ایران و خانواده نداشته باشه نمی‌مونه. بعضی از همکارام میگن برگردیم ایران حقوق ایران چقدره؟ میگم اینقدر. میگه اینکه یک صدم حقوقه منه».

افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی به کاهش درآمد اقتصادی نخبگان ایرانی بر حسب دلار منجر می‌شود و همین به تفاوت حقوق و مزایای شغلی ایران و خارج از ایران منتهی می‌گردد و زمینه مقایسه کیفیت زندگی در ایران و خارج از ایران فراهم می‌شود. در چنین شرایطی، تفاوت درآمدی در داخل و خارج از کشور می‌تواند زمینه‌ساز مهاجرت

نخبگان و مانعی برای ماندگاری را فراهم سازد. این موضوع زمانی احساس می‌شود که نخبگان موقعیت خود را با همکاران و دوستان خود در خارج از کشور مقایسه می‌کنند. در جهان کنونی که به لحاظ گستردگی ارتباطات، به دهکده جهانی تشبیه می‌شود، نخبگان به راحتی از وضعیت دوستان و همکارانشان در کشورهای دیگر مطلع می‌شوند و در مقام مقایسه مشاهده می‌کنند که همکارانشان در خارج از ایران از وضعیت درآمدی و رفاهی بهتری برخوردارند. همین تفاوت و فاصله زیاد درآمدی جامعه مبدأ و جامعه مقصد می‌تواند مانع مهمی برای ماندگاری نخبگان در ایران باشد.

مصاحبه‌شونده شماره ۲۱ می‌گوید:

«وقتی می‌خواستم به کشور برگردم، می‌دونستم حقوق و کیفیت زندگیم دست کم در ابتدا افت می‌کنه، اما نمی‌دونستم چقدر. من در تالمیک ماهانه حدود ۱۰ هزار دلار حقوق می‌گرفتم که قدری مالیات از آن کسر می‌شد. می‌دونستم در ایران کمتر از این حقوق خواهم گرفت، اما نمی‌دونستم ممکنه در اوایل درآمدم به صفر برسد یا رقمی ناچیز باشه».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ می‌گوید:

«حقوق من اونموقع ۱۰ هزار دلار بود، یه مقدار فرستادم ایران پس انداز بشه سرمایه‌گذاری بشه که من بخوام برگردم ایران یه جایی باشه که بتونم از اونجا شروع کنم چون اونجا من خیلی حقوق بالایی داشتم».

موضوع دیگر که احساس محرومیت نسبی را در بین نخبگان ایجاد می‌کند، وجود فرصت‌های شغلی مناسب در خارج از ایران است. علاوه بر بالا بودن میزان حقوق و دستمزد، دسترسی به فرصت‌های شغلی بهتر، مزیتی است که قابل انکار نیست و نخبگان در کشورهای پیشرفته از آن برخوردارند. این مولفه نیز از جمله عوامل جاذبه‌ای است که می‌تواند نخبگان را به سمت مهاجرت جذب کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ می‌گوید:

«آدمی که می‌دونه با یه مصاحبه اونجا شروع بکار می‌کنه و ایران می‌خواد دو سه سال فرایندش طول بکشه و همچنین بعد دو سه سال حقوقی می‌گیره که اصلاً

قابل مقایسه با اونجا نیست».

یکی از پیامدهای اقتصاد تورمی، بی‌ثبات و ناامن در جامعه ایران، «کاهش کیفیت زندگی و اوقات فراغت در داخل کشور» است. زمانی که اقتصاد و منطق اقتصادی بر زندگی روزمره سیطره می‌یابد، فرصت و توان پرداختن به امورات دیگر مانند فراغت، رسیدگی به والدین و حمایت از آنان سلب می‌گردد و همه توان و انرژی فرد به سوی تامین رفاه اقتصادی جلب می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید:

«من کانادا بودم هفته‌ای دوسه بار می‌رفتم باشگاه، ورزش اسکواش می‌کردم یا اینکه زمستونا هر سال می‌رفتم اسکی می‌کردم، یا اینکه خیلی راحت می‌تونستم به ماشین اجاره کنم برا خودم و برم بچرخم، من آخر هفته‌ها می‌رفتم فامیلی مارکت خرید می‌کردم و چیزای شبیه به این که آدم واقعاً دلش تنگ میشه. من توی تهران ورزش اسکواش اگه بخوام برم، به غیر از اینکه گروم هست ولی باید از یه طرف تهران به طرف دیگه برم. عملاً هیچ فراغتی ندارم».

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«من تقریباً از ۸ صبح تا ۹ شب بیرونم. پنجشنبه‌ها کار می‌کنم. جمعه‌ها هم مشغولم اینجا. آمریکا که بودیم خونه بودم ۶ بعد از ظهر به بعد و فرصت بود بچه‌هارو می‌بردم بیرون گردش پارک ورزش. اینجا اصلاً نمی‌رسم و وقتی شب برمی‌گردی خسته‌ای. من آمریکا بودم سالی یکماه اصفهان بودم. پدر مادرم میگن تو آمریکا بودی بیشتر به ما زنگ می‌زدی، نمی‌رسم اصلاً یا یادم میره ولی وقتی آمریکا بودم بعضی وقتها من ۴۵ روز ایران بودم، اونجا فراغت بیشتری داشتیم».

روایت‌های مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد آنها اغلب وقت‌شان صرف تامین رفاه اقتصادی، امورات ضروری زندگی و فشارهای کاری می‌شود و در نتیجه در دستیابی به کیفیت زندگی و پرداختن به اوقات فراغت با موفقیت ظاهر نمی‌شوند و در این زمینه احساس نارضایتی دارند.

احساس ناامنی

یکی دیگر از موانع ماندگاری نخبگان، «احساس ناامنی» است که «احساس ناامنی اقتصادی و احساس ناامنی ذهنی و روانی» را در بر می‌گیرد. یکی از واکنش‌ها در برابر احساس ناامنی می‌تواند مهاجرت باشد. بنابراین احساس ناامنی می‌تواند زمینه عدم ماندگاری و مهاجرت نخبگان را فراهم سازد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای روانی زیست در اقتصاد تورمی، بی‌ثبات و ناامن، «احساس ناامنی اقتصادی» است. احساس ناامنی اقتصادی نزد نخبگان علمی به معنای پیش‌بینی - ناپذیری تغییرات اقتصادی آینده، هراس از به‌مخاطره افتادن منافع اقتصادی و نگرانی اقتصادی از آینده است. احساس ناامنی اقتصادی به معنای نبود چشم‌انداز مثبت و قابل پیش‌بینی، نااطمینانی از آینده و پرمخاطره شدن وضعیت آینده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۹ می‌گوید:

«آدم همیشه به جورایی نگرانی داره اینجا که مثلاً فرداش چی میشه ولی خب توی امریکا یا هرکشور اروپایی دیگه شما می‌تونید به برنامه‌ریزی ده ساله داشته باشید که مثلاً من آنقدر از حقوقم و می‌ذارم کنار بعد به مدت این ماشینو قراره بخرم چند ماه دیگه این خونه رو می‌خرم. این برنامه‌ریزی رو تو ایران اصلاً نمیشه داشت برای اینکه مثلاً شما پول پس‌انداز می‌کنی ماه دیگه پولتون میشه یک‌دهم. حتی کسانی که به سرمایه‌ای دارن بازم نمی‌دونن چه اتفاقی میفته مثلاً فردا اومدن گفتن کسی که دو تا خونه داره به خونه‌شو دولت می‌گیره».

مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ می‌گوید:

«ناپایداری و غیرقابل پیش‌بینی بودن شرایط ایران، شاید بزرگ‌ترین مسئله است. شاید کشورهای دیگه باشند که از لحاظ اقتصادی بدتر از ایران باشند ولی همیشه تو اون حالت بدتر بمونه این خیلی بهتر از این هست که به کم خوب بشه بعد دوباره بره توقع دره».

وقتی اقتصاد یک کشور لطمه می‌بیند و بی‌ثبات و ناامن می‌شود، فقط دارای پیامدها و اثرات اقتصادی نیست بلکه روان سوژه‌ها نیز آسیب می‌بیند و تأثیرات روانی به دنبال دارد.

مصاحبه‌شوندگان معتقدند که به دنبال احساس ناامنی اقتصادی، احساس ناامنی ذهنی و روانی نیز تجربه می‌شود. بی‌ثباتی‌های اقتصادی و زیست در اقتصاد تورمی، ناامن و بی‌ثبات موجب می‌گردد تا تمام ذهن و فکر نخبگان به تغییرات اقتصادی و پیامدهای آن در زندگی روزمره متمرکز شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ می‌گوید:

«اونجا اولاً حقوقی که به ما دوران دانشجویی می‌دادن کفاف زندگی مون رو می‌داد ولی الان تو ایران قیمتا رو می‌بینی دیروز یه چیز بود و امروز یه چیز دیگه اونجا اینجوری نبود یعنی اونجا شما این چنین دغدغه‌های مشخصی تو زندگی نداشتی و اینکه فردا بلند میشدی هر روز مثل دیروز بود تازه با اینکه اون موقع که من رفتم اون بحران زمان اوباما وجود داشت و اون بحران اقتصادی تو آمریکا شده بود ولی مثل ایران نبود سرت تو کار خودت بود بیشتر علمی انجام می‌دادی محیط خیلی محیط آروم و خوبی بود یعنی ترس و استرس و این چیزا اون جا نبود».

افت خلاقیت‌ها و تولیدات علمی

یکی دیگر از موانع ماندگاری نخبگان، «افت خلاقیت‌ها و تولیدات علمی در داخل کشور» است. وقتی در یک جامعه بحران اقتصادی شکل می‌گیرد، فقط به اقتصاد آن جامعه ضربه نمی‌زند و فقط دارای پیامدهای اقتصادی نیست بلکه به روان سوژه‌هایی که در چنین نظام اقتصادی زندگی می‌کنند نیز ضربه وارد می‌شود. وقتی که سطح درآمدها با سطح نیازها سازگار نباشد افراد مجبور می‌شوند بیشتر کار کنند. وقتی بیشتر کار کنند فراغت علمی کمتری پیدا می‌کنند تا بتوانند تولیدات علمی و پژوهشی داشته باشند. لذا تولیدات علمی‌شان کاهش پیدا می‌کند و علاوه بر تأثیرگذاری آن بر کمیت تولیدات علمی، کیفیت تولیدات علمی نیز آسیب می‌بیند و محصول آن درنهایت افت تولیدات علمی نخبگان است. در چنین بستری، دغدغه‌های روانی و ذهنی نخبگان موجب می‌شود خلاقیت علمی نخبگان نیز کاهش پیدا کند.

در این زمینه، یکی از پیامدهای روانی تحولات اقتصادی، کاهش امکان بروز خلاقیت

علمی در داخل کشور است که به دنبال احساس ناامنی ذهنی و روانی بر نخبگان علمی کشور عارض می‌گردد. درواقع محصول احساس ناامنی ذهنی و روانی، کاهش تمرکز علمی و در نتیجه کاهش امکان بروز خلاقیت علمی است. به‌طور کلی این ناامنی‌های اقتصادی و پیامدهای آن، پیشرفت علمی نخبگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ می‌گوید: «شما برای اینکه کار علمی انجام بدین نیاز به آرامش خاطر دارین. اولین و مهمترین چیزش اینه که تا نگرانی وجود داشته باشه خلاقیت بروز نمی‌کنه به همین سادگی و یه کسی که ذهنش آروم نباشه و یا دغدغه‌ای داشته باشه قطعاً همیشه و تجربه من این بوده که خیلی سخته».

مصاحبه‌شونده شماره ۹ می‌گوید:

«فکر می‌کنم این ناامنی ذهنی که آدم داره باعث میشه که تو کار خلاقیتشم

اثر بذاره دیگه این پس زمینه همه‌اش استرس هست».

یکی دیگر از پیامدهای احساس ناامنی اقتصادی و همچنین احساس ناامنی ذهنی و روانی، کاهش تولیدات علمی است. در شرایط پرخطر و ناپایدار درواقع به دلیل احساس ناامنی اقتصادی افراد بیشتر وقت خود را صرف امورات دیگر چون ساعت‌های کاری زیاد، پروژه‌های پژوهشی با نیت کسب درآمد و مشغولیت‌های اقتصادی دیگر می‌کنند. در چنین شرایطی، علم و تحقیقات علمی به حاشیه می‌رود و اقتصاد بر متن و بطن اصلی زندگی نفوذ می‌کند. در نتیجه افراد بخش زیادی از اوقات خود را برای تامین اقتصادی صرف می‌کنند تا پیشرفت علمی. در نهایت همه این شرایط موجب می‌شود که تولیدات علمی آن‌ها کاهش یابد و احساس افت علمی کنند.

مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید:

«قطعاً وضع پروداکشن علمی من اگر اونجا بودم بهتر بود. شاهد این مدعا

اپلیکیشن‌های منه. من اونجا سالی ۲ تا همینجور مقاله می‌دادم، نه مقاله‌های

کشکی‌ها. مقاله‌های من همین الانشم کیفیتش بالاست ولی امکانات نیاز هست، رو

هوا همیشه».

ضعف حمایت‌های مالی و رفاهی در نظام دانشگاهی

یکی دیگر از موانع ماندگاری نخبگان، ضعف حمایت‌های مالی و رفاهی در نظام دانشگاهی است که در این زمینه نخبگان به مقوله‌هایی چون «حقوق پایین اعضای هیئت علمی، کمبود حمایت‌های مالی، ضعف خدمات رفاهی، آموزشی، فرهنگی و درمانی، کمبود حمایت مالی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی» اشاره داشته‌اند. یکی از موانع مهم در نظام دانشگاهی ایران، حقوق پایین اعضای هیئت علمی است که با توجه به کاهش ارزش پول ملی ایران، در مقایسه با خارج از ایران، ارزش اقتصادی ناچیزی پیدا کرده است. مصاحبه‌شوندگان درباره این مقوله روایت‌های بسیاری ارائه داده‌اند:

مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید:

«با این حقوق که اصلاً هیچ کاری همیشه کرد، صرفاً پول تو جیبیه. من چون اینجا ۲ ساله شرکت تاسیس کردم بخشی از درآمدهام از اون طریق هست.»
مصاحبه‌شونده شماره ۴ می‌گوید:

«ما استاد تازه استخدام آوردیم از بهترین دانشگاه آمریکا، می‌گفتش که خانم دکتر وسط ماه دیگه پولمون تموم میشه، من باید هر ماه برم سراغ بابام، پوشک بچه می‌خوام بخرم پولم نمی‌رسه.»

یکی دیگر از موانع ماندگاری نخبگان، کمبود حمایت‌های مالی از اعضای هیئت علمی در نظام دانشگاهی است. منظور از حمایت‌های مالی سازمانی، حمایت مالی نظام دانشگاهی برای خرید تجهیزاتی چون کامپیوتر، لپ‌تاپ و دیگر لوازم و تسهیلات مادی مورد نیاز است که ارزش اقتصادی این اقلام و تجهیزات با توجه به وضعیت اقتصادی امروز جامعه ایران بسیار افزایش یافته است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ می‌گوید:

«خیلی از امکانات رو اینجا ما متأسفانه نداریم. فرض کنین من استاد کامپیوتر دانشگاه تهرانم بعد دو سال دانشگاه هنوز پول نداره کامپیوتر برای مصرفم بخره.

دانشگاه می‌گه ما پول نداریم کامپیوتر بخریم خودت برو با هزینه شخصی بخر». ضعف خدمات رفاهی در نظام دانشگاهی نیز یکی از موانع ماندگاری نخبگان است. در این زمینه مشارکت‌کنندگان به «ضعف امکانات رفاهی، آموزشی و فرهنگی در نظام دانشگاهی و ضعف امکانات و خدمات درمانی اشاره داشته‌اند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ می‌گوید:

«اگه ما به جووری خیالمون راحت باشه که اینجایی که کار می‌کنیم درسته که حقوقش خوب نیست ولی اگه پس‌فردا خدایی نکرده برای بچه من مشکلی پیش اومد، راحت کسایی دیگه میان کمک می‌کنن به من. من که اوادم دانشگاه تربیت مدرس اصلاً برام مهم نبود که حالا مثلاً حقوقم چه جووری باشه ولی برام مهم بود که اون مدرسه‌ای که چسبیده به دانشگاه بود و فرزندان هیات علمی و کارمندها می‌تونستن برن، باشه. دو سال بعد اینکه من اوادم گفتن نه اون مدرسه رو منحل کردیم مثلاً از لحاظ اقتصادی به صرفه نبود. خب اگه شما اسمت دانشگاه هست، می‌خوای کار فرهنگی کنی، شما بایستی براتون مهم باشه که بچه استاد دانشگاهتون کجا درس می‌خونه».

یکی از مشکلات دیگر، کمبود حمایت مالی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی است. دانشجویان تحصیلات تکمیلی در تولیدات علمی و پژوهشی اساتید نقش مهمی دارند. علاوه بر این، اساتید تعلق خاطر خاصی به دانشجویان خود دارند و دانشجویان خوب انگیزه علمی مضاعفی را در بین اساتید ایجاد می‌کنند. این درحالی است که مشغولیت اقتصادی و اشتغال دانشجویان فرصت پژوهش موثر و قوی را از آن‌ها سلب می‌کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۶ می‌گوید:

«یه سری دانشجویهای خوب داریم که مایل هستن بمونن ولی وقتی میخوان بمونن مشکل جدی مالی دارن. یکی از طرحای خوب می‌تونه طرح‌هایی مثل احمدی روشن برجسته‌تر باشه روی اون کیفیت یعنی کسایی که واقعاً کار با کیفیتی می‌کنن بتونن یک فاندی با مبلغ بالاتری به دانشجوها بدن و ساپورت مالی بکنن بتونن اینارو نگه دارن».

ضعف جایگاه پژوهش

یکی از مولفه‌های مهم که می‌تواند مانع ماندگاری نخبگان در جامعه ایران شود، «ضعف جایگاه پژوهش» در داخل کشور است که می‌تواند از موانع توسعه علمی باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد «کالایی‌شدن علم و پژوهش، حاکمیت نگاه کمی‌گرا در پژوهش، کمبود بودجه‌های پژوهشی و امکانات آزمایشی، کاهش امکان اقتصادی شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی» در نهایت ضعف جایگاه پژوهش را در جامعه علمی ایران به دنبال داشته است.

کمبود بودجه‌های پژوهشی و امکانات آزمایشی و کاهش امکان اقتصادی شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی نشان‌دهنده فقدان و کمبود تسهیلات و امکانات است. کالایی‌شدن علم و پژوهش و حاکمیت نگاه کمی‌گرا در پژوهش نیز حکایت‌گر نگرش نادرستی است که در فضای پژوهش حاکم شده است. درواقع می‌توان گفت ضعف جایگاه پژوهش هم در عرصه عمل و هم در عرصه نظر دیده می‌شود.

یکی از عواملی که ضعف جایگاه پژوهش را به دنبال داشته است، کالایی‌شدن علم و پژوهش است. کالایی‌شدن علم و پژوهش به معنای کاسب‌گرایی در پژوهش و غلبه انگیزه‌های مالی به جای انگیزه‌های علمی در پروژه‌های پژوهشی است. در نتیجه تولیدات علمی و پژوهشی، خصلت کالایی به خود گرفته است. کالایی‌گرا می‌تواند ابزاری برای ارتقاء در نظام دانشگاهی باشد که منفعت اقتصادی و فرهنگی بیشتری را به دنبال دارد. علاوه بر این‌ها در جامعه‌ای با نظام اقتصادی تورمی، بی‌ثبات و ناامن و درآمدهای پایین و نامکفی، کاسب‌گرایی گسترش می‌یابد و انگیزه‌های مالی نسبت به انگیزه‌های علمی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ می‌گوید:

«خیلی وقتا پروژه‌ها لزوماً اینطوری نیستش که به کار خیلی علمی باشه. خیلی

وقتا برای پروژه‌ها بیشتر انگیزه مالی وجود داره تا انگیزه علمی».

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«من الان یه کاری دارم می‌کنم برای بانک هیچ علاقه‌ای بهش ندارم مطلقاً ولی باید یه پروژه‌ای انجام بدم و درآمدشو بدست بیارم. ظاهرش بلاکشنه‌ها ولی واقعیتش اینه که اون ریسرچه نیست، هر کسی نمی‌کنه اینکارو ولی من می‌کنم می‌گم بالاخره باید انجام بدم بخاطر درآمدش».

موضوع دیگر، حاکمیت نگاه کمی‌گرا در پژوهش است. به دنبال حضور گفتمان کالایی‌شدن پژوهش، نگاه کمی‌گرایی در تولیدات علمی و پژوهشی شدت می‌گیرد و به ابزاری برای اهداف دیگر تبدیل می‌گردد. یکی از عواملی که چنین بستری را فراهم می‌سازد، قواعد نظام ارتقاء اعضای هیئت علمی در نظام دانشگاهی است. بر اساس این قاعده، بر تعداد مقالات در نظام ارتقاء اساتید در نظام دانشگاهی تاکید می‌شود. در چنین گفتمانی، مقاله‌ها به کالا و ابزاری برای ارتقاء مادی و منزلتی و فرصت ارتقاء در نظام دانشگاهی مبدل می‌گردد و بازار مقاله‌نویسی رونق می‌یابد. بنابراین بخشی از ماجرا به ناکارآمدی نظام ارتقاء دانشگاهی برمی‌گردد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ می‌گوید:

«تو ایران همه چیز بجای اینکه به کیفیت توجه بشه به کمیت توجه میشه یعنی شما وارد دانشگاه که میشی ازت می‌پرسن چند تا مقاله نوشتی و بعد با دقت یه ذره بالاتری می‌گن این مقاله‌ها کجا چاپ شده. دیگه از این پاشون رو فراتر نمی‌دارن یعنی تمام ارزیابی‌ها براساس یه سری فرمول‌های ریاضی مشخصه که درآوردن».

یکی از مشکلات دیگر در عرصه پژوهش، کمبود بودجه‌های پژوهشی و امکانات آزمایشگاهی در نظام دانشگاهی است که نخبگان و سرآمدان رشته‌های فنی-مهندسی و علوم پایه به آن اشاره داشته‌اند. رشته‌های علوم پایه مانند شیمی و فیزیک و همچنین رشته‌های فنی-مهندسی نیز به بودجه‌های پژوهشی برای پیشبرد فعالیت‌های پژوهشی خود نیاز دارند. بنابراین کمبود بودجه‌های پژوهشی و امکانات آزمایشگاهی در نظام دانشگاهی، هم حکایتگر ضعف جایگاه پژوهش در جامعه ایران است، هم مانعی برای ماندگاری

نخبگان و هم مانعی برای توسعه علمی کشور.

مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید:

«الان بحث ما بودجه است. دانشگاه‌های ما بودجه ندارند. اینهمه هم دانشگاه سبز شده تو ایران. مثل قارچ سبز شده، جمع کنید بگنید یکی دو تا، بودجه بشه تزریق کرد بهش».

یکی از موانعی که پیش روی نخبگان و سرآمدان کشور قرار دارد، کاهش امکان اقتصادی شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی است که موجب عدم فراهم شدن ارتباط علمی و پژوهشی در سطح بین‌المللی شده است. یکی از بسترهایی که می‌تواند زمینه‌ساز ارتباط علمی و پژوهشی را فراهم سازد، شرکت در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی است که در شرایط فعلی با بی‌ثباتی اقتصادی حاکم در جامعه ایران و افزایش نرخ ارز و کاهش شدید ارزش پول ملی، این امکان کاهش یافته است. بنابراین شرایط تحریمی حاکم علیه ایران، به جز بی‌ثباتی اقتصادی بر فعالیت‌های علمی نخبگان نیز اثرگذار بوده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید:

«من الان به دانشجویهای خودم گزنتی که می‌تونم بدم در حد ۵۰۰ تومن در ماهه که واقعاً مبلغ ناچیزیه، برای کنفرانس و اینها هم که هیچی. مثلاً من بخوام پول به بلیط بدم که برم کانادا و برگردم به چیزی حدود ۲ میلیون تومن بشه شاید کل گزنتی که بخوان تو این به سال به من بدن خیلی ناچیز باشه».

همانطور که روایت‌ها نشان می‌دهد تحریم‌های بین‌المللی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن برای همکاری‌های علمی بین‌المللی و شرکت در کنفرانس‌های جهانی نخبگان محدودیت‌ها و موانعی را ایجاد کرده است؛ به این معنا که در شرایط فعلی با افزایش قیمت ارز و کاهش ارزش پول ملی، نخبگان علمی کشور امکان اقتصادی شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی را ندارند تا از این طریق دستاوردهای علمی و پژوهشی خود را در جامعه علمی جهانی عرضه کنند.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«من هر سال چهار پنج تا کنفرانس بین‌المللی می‌رفتم. تا همین امسال هم می‌رفتم. الان با این وضعیت همه اینا قطع میشه. خود به خود قطع میشه».

نگاه کمی‌گرا و فقدان نگاه تمایزمحور

یکی از موانع ماندگاری نخبگان، غلبه نگاه کمی‌گرا و فقدان نگاه تمایزمحور در قواعد نظام دانشگاهی است. در این زمینه نخبگان به مقوله‌هایی چون «غلبه کمی‌گرایی در ارزیابی‌های علمی اساتید، فقدان ارزیابی کیفی از دستاوردهای علمی، احاطه وزارت علوم بر دانشگاه‌ها و کاهش استقلال دانشگاه‌های برتر، عدم تمایز اساتید دانشگاه‌های برتر با سایر دانشگاه‌ها در نگاه وزارت علوم و اعمال قواعد یکسان بین رشته‌های مختلف در خصوص تعداد مقالات» اشاره داشته‌اند.

مانع دیگری که حاکی از فقدان نظام دانشگاهی کارآمد است، غلبه کمی‌گرایی در ارزیابی‌های علمی و فقدان ارزیابی کیفی از دستاوردهای علمی نخبگان است در حالی که کیفیت آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها از جمله دغدغه‌های اصلی نظام‌های آموزش عالی در اغلب کشورهای جهان است. نخبگان در روایت‌های خود بیان داشته‌اند که در نظام ارزیابی علمی اعضای هیئت علمی در نظام دانشگاهی، کمیت‌محوری غلبه دارد و بر این اساس یکی از ابزارهای مهم برای ارتقاء علمی در نظام دانشگاهی، برخورداری از تعداد مقاله‌های بیشتر است. در چنین نظامی به کیفیت علمی نخبگان بی‌توجهی می‌شود و تاکید اصلی بر کمیت تولیدات علمی است؛ امری که کالایی شدن علم و پژوهش را به دنبال داشته است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ می‌گوید:

«وقتی ارزیابی‌تون از لحاظ کار علمی خراب باشه به تبعش همه چی خرابه یعنی شما الان داخل ایران وقتی گفتید که ارزیابی من اینه که هر کی بیشتر مقاله چاپ کرد اون آدم محقق بهتریه، خب نتایجش این میشه که پس فردا بین کسی که داره یه کار خوب انجام میده، شما دیگه کار تأثیرگذار رو هیچ ارزشی براش قائل نمی‌شید».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ می‌گوید:

«وقتی نگاه می‌کنم در ارزیابی کسی به این نگاه نمی‌کنم، تعداد مهمه و آدم می‌خوره تو ذوقش وقتی که ظاهراً تو مسیری راحت‌تری می‌تونسته نتایج بهتری بدست بیاره ولی مسیر دیگه‌ای رو انتخاب کرده».

یکی از دلایل گسترش کمیت‌گرایی در نظام ارزیابی علمی، تلاش برای کسب رتبه در پایگاه‌های رتبه‌بندی جهانی است که میزان تولیدات علمی کشورهای مختلف را نشان می‌دهد. هم‌اکنون دانشگاه‌های ایران در این مسیر افتاده‌اند و بر تعداد مقالات تاکید دارند چرا که تعداد مقالات از شاخص‌های تأثیرگذار برای کسب رتبه دانشگاه و بر اساس این قاعده، بیانگر خروجی علمی دانشگاه است.

مصاحبه‌شونده شماره ۹ می‌گوید:

«ایران همه چیو با عدد می‌سنجن یعنی مثلاً میگن که چنتا مقاله داری ولی مثلاً ممکنه یه نفر ۵ تا مقاله داشته باشه اندازه ۵۰۰ تا مقاله یه نفر دیگه ارزش داشته باشه. درواقع کیفی نگاه نمی‌کنن به مسئله و این باعث شده که فساد علمی ایجاد بشه».

مصاحبه‌شونده شماره ۶ می‌گوید:

«یه مقدار خود سیستم هول میده به سمت کمی‌شدن یعنی اینکه می‌شمارن فلانی ۴ تا مقاله داره فلانی ۵ تا داره. اینجوری می‌شمارن. خب کیفیت از دست میره».

سیستم ارزیابی علمی در نظام دانشگاهی و همچنین شاخص‌های آن، در نظر بسیاری از نخبگان، گونه‌ای ارزیابی کمی‌نگرانه است و ارزیابی کیفی و سنجش کیفی از دستاوردها و موفقیت‌های افراد در نظام دانشگاهی وجود ندارد. در چنین نظام ارزیابی، اساتید نخبه و شاخص با سایر اساتید یکسان دیده می‌شود درحالی که بایستی نگاه تمایزمحور در نظام دانشگاهی وجود داشته باشد.

موضوع دیگر در این ارتباط، احاطه وزارت علوم بر دانشگاه‌ها و کاهش استقلال دانشگاه‌های برتر است. مقررات و قواعد دانشگاهی برای تمام دانشگاه‌های کشور یکسان

است و بین دانشگاه‌ها فرقی قائل نمی‌شود. دانشگاه‌ها در تعیین اولویت‌های آموزشی و پژوهشی، شیوه ارزیابی اساتید، نظام ارتقاء و مواردی از این قبیل دارای استقلال تصمیم‌گیری نیستند و تصمیمات در سطح وزارتی اتخاذ می‌گردد. در این زمینه هیچ استثناء و تفاوتی برای دانشگاه‌های برتر کشور قائل نمی‌گردد. درواقع به جایگاه و مرتبه علمی دانشگاه‌ها بی‌توجهی می‌شود و برخورد یکدستی با تمام دانشگاه‌های داخل کشور صورت می‌گیرد؛ به این معنا که اموراتی چون حقوق ماهیانه، خدمات رفاهی و بیمه‌ای، بودجه‌های پژوهشی، نحوه ارتقاء و مواردی از این قبیل بین اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های ایران تفاوتی وجود ندارد و همگی تقریباً از قواعد یکسان و یکدستی تبعیت می‌کنند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ می‌گوید:

«توی ایران دانشگاه‌ها به جورایی تابع وزارت علوم هستن یعنی استقلال خودشون رو تا اون حد ندارن مثلاً دانشگاه شریف مجبوره که با یه سری تغییرات جزئی از قوانینی پیروی کنه که وزارت علوم می‌ریزه و این وزارت علوم برای تمام دانشگاه‌های ایران داره این قانون رو می‌ریزه. تو کل سیستم هم دیگه تفاوتی وجود نداره. مثلاً تو دانشگاه شریف اگه کسی ۴ تا مقاله چاپ کنه مساوی کسیه که در دانشگاه شیراز ۴ تا مقاله چاپ کرده».

یکی از آفت‌های حاکمیت نگاه کمی‌گرا در پژوهش که دامان برخی از نخبگان رشته‌های علوم پایه مانند ریاضی را می‌گیرد، اعمال قواعد یکسان بین رشته‌های مختلف در خصوص تعداد مقالات است. برخی از نخبگان رشته ریاضی ابراز کرده‌اند که هر رشته‌ای شرایط خاص خود را برای تولید و چاپ مقاله دارد درحالی که این موضوع در آیین‌نامه‌های وزارت علوم نادیده گرفته شده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید که در حال حاضر با این چالش جدی در دانشگاه مواجهه است که بتواند مطابق مقررات موجود، شغل خود را در دانشگاه با چاپ تعداد مشخصی مقاله حفظ کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ می‌گوید:

«در رشته ما (ریاضی) خیلی منطقی نیست تعداد مقاله‌های بالا و اصلاً نمیشه

ولی متأسفانه این موضوع در نظر گرفته نمی‌شود که دانشگاه و من ازینجهت تو دانشگاه تحت فشارم و نتونستم اون تعدادی که ازم مقاله می‌خوان بدم. حتی نامه مبنی بر تهدید و اخراج هم برام اومده».

ضعف نظام جذب و استخدام در نظام دانشگاهی

یکی از مشکلات دیگر که می‌تواند مانع مهمی برای ماندگاری نخبگان باشد، ضعف نظام جذب و استخدام در نظام دانشگاهی است. در این مطالعه، نخبگان به «فرایند طولانی جذب اعضای هیئت علمی، محدودیت ظرفیت استخدامی در نظام دانشگاهی» اشاره کرده‌اند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ می‌گوید:

«فرایند جذب وزارت علوم آنقدر افتضاح بود که نتونستم اصلاً برگردم ایران و به من گفتن دو سال جذب وزارت علوم طول می‌کشد و من کارمو داشتم از دست می‌دادم، این سیستم خیلی طولانی و عجیب غریبی که وزارت علوم ساخته برای جذب اساتید خیلی طول می‌کشد. من تو آمریکا که اپلای کردم یه ماه بعد بهم گفتن بیا درس بده، ولی خب وزارت علوم یه فراخوان پیچیده/یه. به من گفتن که امسال همیشه و من گفتم چیکار کنم اینجا قرارداد پست داکم تموم شده و دانشگاه تهرانم می‌گه که این فرایند طول میکشه و اگه می‌خوای ول کن برگرد ایران. خب من اگه کار نداشته باشم که نمی‌تونم برگردم ایران، گفتن اینجوریه دیگه ایران فرایند جذبش خیلی طولانیه».

علاوه بر فرایند طولانی جذب در نظام دانشگاهی، یکی از مشکلات دیگر محدودیت ظرفیت استخدامی در نظام دانشگاهی است و همین موجب می‌گردد که برخی از نخبگان نتوانند در نظام دانشگاهی ایران موقعیتی را بدست آورند و در نتیجه همین عامل می‌تواند فرصتی برای مهاجرت نخبگان از ایران باشد.

مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ می‌گوید:

«ظرفیت دانشگاه‌های ایران محدود هست یعنی هم فارغ‌التحصیل دانشگاه

داخل هستند هم فارغ‌التحصیل‌های خارج. نمی‌شه انتظار داشت که شما رفتی خارج اومدید چه فرقی می‌کنی با کسی که داخل درس خونده. انتظار من این نبود که مثلاً بیاید حتماً من رو استخدام کنید».

مشکلات بوروکراسی و نظام اداری

در این دیدگاه، ساختارهای بوروکراتیک به مثابه قفس آهنین تلقی شده است. نظام اداری جامعه ایران از مشکلات بوروکراسی رنج می‌برد و عمدتاً به مثابه قوانین و مقررات و تشریفات دست و پاگیر و زائدی تلقی می‌شود که نه فقط کمکی به حل مسائل و پیشبرد امور نمی‌کند، بلکه صرفاً سبب کندی و پیچیدگی امور اداری است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد مشکلات بوروکراسی و نظام اداری در جامعه ایران یکی از موانع ماندگاری نخبگان است. در این زمینه نخبگان به تنش‌های خود در مواجهه با ساختار بوروکراتیک در شکل مقوله‌هایی چون «حاکمیت رابطه‌گرایی به جای ضابطه‌گرایی، فساد نظام اداری و رانت‌خواری» اشاره کرده‌اند.

یکی از مشکلات نظام بوروکراسی ایران، حاکمیت رابطه‌گرایی به جای ضابطه‌گرایی است. در نظام اداری و حتی بازار کار ایران در موارد زیادی روابط بر ضوابط ترجیح داده می‌شود. بسیاری از مشاغل و موقعیت‌ها بر اساس رابطه اختصاص می‌یابند تا ضابطه. در بسیاری از امورات اداری نیز چنین وضعیتی حاکم است. به نحوی که به تدریج رابطه‌گرایی به نوعی فرهنگ کاری تبدیل می‌شود. در این پژوهش، نخبگان مطرح کرده‌اند که نمی‌توانند با چنین نظام اداری سازگار شوند. در نتیجه پیامد این عدم انطباق با نظام اداری، ناکامی در بازار کار ایران و تصمیم برای بازگشت مجدد به خارج از کشور است. مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«تو ایران یه روابط خیلی برجسته روابط رانتی هست که برای شما خیلی امکانات میاره در دانشگاه و بیرون دانشگاه و شما اگر تو اون شبکه رانتی نباشی خیلی سخت می‌تونی بری بالا و یا با یکی از اونایی که رانت دارن کار کنی. مثلاً

تو دانشگاه اساتیدی داریم که خیلی از لحاظ علمی برجسته نیستن ولی اینها یه شبکه‌ای دارن بعضاً روابط فامیلیم دارند، برادرش معاون فلان جاست، یکی برادرش وزیر فلانه و اینها هستن که باعث رابطه بین دانشگاه و صنعت می‌شنند. اونها پول این ارتباط رو میارن و اگر استاد نخبه‌ای باشه باید بره برای اینها کار کنه و اگر اینکارو نکنه نمی‌تونه تو شبکه باشه».

پیامد نظام اداری معیوب و حاکمیت رابطه‌گرایی به جای ضابطه‌گرایی، فساد نظام اداری است. در چنین میدانی، جامعه قانون‌مدار شکل نمی‌گیرد و در روابط اقتصادی و شغلی به جای روابط رسمی و سازمانی قانون‌مدار، مناسبات شخصی و باندبازی‌ها گسترش می‌یابد. گسترش بی‌قانونی و پارتی‌بازی، فرهنگ کاری ناکارآمدی را شکل می‌دهد و این شرایط امکان رشد و پیشرفت نخبگان را مسدود می‌کند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ می‌گوید:

«این سیستم از پایه فاسده. من احساس کردم از قصد اینکارو کردن که بگن تو اومدی ایران طبق برنامه ما عمل نمی‌کنی تو تیم ما نیستی، ما نمی‌تونیم باهات کار بکنیم بلاکت می‌کنیم خب بلاکمون کردن. اونجا فهمیدم عجب این سیستم خیلی فاسدتر از اونه که ما فکر می‌کردیم. ارزشی برای هیچ کاری قائل نیستن نهایتاً از شما استفاده کنن، سواستفاده کنن به نام خودش به شمام می‌گه برو کنار».

یکی دیگر از مشکلات نظام اداری، وجود رانت‌خواری است که نوعی نابرابری را در نظام اجتماعی ایجاد می‌کند و فرصت‌ها را نابرابر می‌سازد؛ به این معنا که فرصت‌های یکسانی برای افراد وجود نخواهد داشت. در چنین شرایطی، افرادی که در این نظام اداری و سیاسی از مناسبات و روابط رانتی بی‌بهره هستند، نمی‌توانند جذب سیستم شوند. این شرایط حس بی‌اعتمادی اجتماعی را در بین نخبگان ایجاد می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز مهاجرت به خارج از کشور باشد.

فقدان فضای مطلوب علمی و سیاسی

یکی دیگر از مولفه‌هایی که می‌تواند مانعی برای ماندگاری نخبگان در ایران شود،

«فقدان فضای مطلوب علمی و سیاسی» است. این مقوله در «فقدان آزادی‌های سیاسی در نظام دانشگاهی، وجود فشارهای سیاسی، غلبه نگاه سیاسی و غیرعلمی در نظام دانشگاهی، برچسب‌زنی سیاسی و جناحی به اساتید، اعمال محدودیت‌های غیرعلمی برای چاپ آثار علمی، تضاد شاخص‌های علمی با شاخص‌های حراستی در دانشگاه» دیده می‌شود. بنابراین یافته‌ها بیانگر آن است که دانشگاه درگیر موقعیت و گفتمان سیاسی شده و به سیاست پیوند خورده است.

درباره وجود فشارهای سیاسی و فقدان آزادی‌های سیاسی در نظام دانشگاهی، مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ می‌گوید:

«شما کاری که می‌خواید چاپ کنید نمی‌تونید، درسی که می‌خواید بدید رو نمی‌تونید و همیشه هم حکومت یا دولت نیست که سانسور می‌کنه، سر کلاس شما وارد ماجرای میشی خب از این دوستان خیلی به اصطلاح تندمزاج هم هستن دیگه اونجا با مشکل مواجه می‌شید. همه اینها محدودیت‌هایی رو برات ایجاد می‌کنه که نمی‌تونید کار بکنید، درس بدید، پژوهش بکنید اما همیشه این ناقص و ناتمامه یعنی به سرانجام قرار نیست برسه. این یک محیط کاری که به وجود آمده اینجوری محیط تنفس خوب نیست. به عنوان جامعه‌شناس می‌دونم که اساساً جامعه‌شناس جهان غیر اروپایی، غیر غربی سرنوشتی غیر از این نمی‌تونه داشته باشه».

موضوع دیگر که حکایت گر فقدان فضای مطلوب علمی و سیاسی در نظام دانشگاهی ایران است، غلبه نگاه سیاسی و غیرعلمی در نظام دانشگاهی است. بخشی از فضای فرهنگی و ایدئولوژیکی حاکم بر نظام دانشگاهی به گونه‌ای است که فراتر از علم و سواد علمی، پیگیر عناصر فرهنگی، ایدئولوژیکی و سیاسی خاصی است تا جایی که می‌توان از ایدئولوژی‌زدگی در نظام دانشگاهی نیز صحبت کرد. برخی از مصاحبه‌شوندگان که عمدتاً نخبگان رشته‌های علوم انسانی هستند، این گونه روایت می‌کنند که نگاه سیاسی، غیرعلمی و ایدئولوژیک در دانشگاه‌ها غلبه بیشتری دارد و در این زمینه احساس نارضایتی دارند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ می‌گوید:

«ما از قبل مصر بودیم که تا درس‌مون تموم شد بلافاصله برگردیم واقعاً هم من اغراق نمی‌کنم برای برگشتنمون روزشماری می‌کردیم ولی کاش بر نمی‌گشتیم. خورد به دولت آقای روحانی و ما خیلی اذیت شدیم بخصوص من و خب نگاه‌ها اینجا سیاسی بود و خیلی غیرعلمی و بد بود و من به شدت نه که اذیت بشم بلکه عذاب کشیدم ولی خب موندم و کارمو انجام دادم. اگر می‌دونستم دولت روحانی چشمشو رو تمام صلاحیت‌های علمی من می‌بنده با آبروی من بازی می‌کنه به من انگ بی‌سواد می‌زنه، انگ رانت می‌زنه و کارای عجیب و غریب دیگه قطعاً بر نمی‌گشتیم. اینجا به من میگن نه تو خوب نیستی چون تو تعصب حزب الهی داری، تو مذهبی هستی نباید بیای اینجا چون تو بورسیه دولت احمدی‌نژادی نباید بیای اینجا».

برخی از نخبگان که عمدتاً از رشته‌های علوم انسانی هستند مطرح کرده‌اند که در ایران با مشکل محدودیت چاپ آثار علمی و پژوهشی خود مواجه بوده‌اند به این معنا که محدودیت‌های غیرعلمی برای چاپ آثار علمی اعمال می‌شود. در این زمینه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ می‌گوید:

«بینید من دو تا کتاب الان دارم نمی‌تونم چاپش کنم، یه تحقیق راجع به سانسور کتاب انجام دادم. حدود تقریباً شش سال این کار چاپ نمی‌شه، جالبه در ضمن این کار دو اثر دیگه هم آماده چاپ شده و اون هم به سبب اینکه پیوند خورده به این کتاب، اون هم چاپ نمیشه، یه کتاب دیگه‌ای در حوزه زنان دارم اونم آماده شده برای چاپ و جالبه موسسه‌ای که این پژوهش رو حمایت کرده و اندک پولی داده و این کتابا آماده شده اونم می‌گه ما چاپ نمی‌کنیم و آخرین نامه‌ای که من دریافت کردم گفتن که شما اجازه چاپ دارید به شرط اینکه همه اون هزینه‌هایی که ما پرداخت کردیمو شما برگشت بدید و اینو چاپش کنید».

غلبه میدان سیاست بر میدان علم در روایت‌های برخی از نخبگان مشهود است. وضعیت به گونه‌ای است که در فضای علمی و میدان علم، در برخی موارد سیاست‌بازی و

گرایش‌های جناحی غلبه می‌یابد و امکان کنشگری و بازیگری بدست می‌آورد و به جایگاه علم و نخبگان علمی کم‌توجهی می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۱۵، درباره تضاد شاخص‌های علمی و شاخص‌های حراستی-امنیتی نیز تجربه زیسته خود را این‌گونه بیان می‌کند:

«همیشه رییس دانشگاه اصرار می‌کرد که افرادی رو بیارید که شخصیت خوبی داشته باشن مورد قبول باشند. بحث من این بود که شما اگه قراره که یک استاد مهندسی عمران مهندسی صنایع یا فیزیک رو بیارید خب طبیعتاً نگاه می‌کنید به رزومه‌اش، ببینید کی بهترین کارا رو انجام داده، نامبر وانه، در کدوم دانشگاه بهترین جاها درس داده، خواننده و می‌ارید اینجا، اما برا گروه مطالعات فرهنگی چه کسی باید بیاد اینجا درس بده؟ خب این هم با همون شاخص‌ها بهترین‌ها باید بیان درس بدن و من هم بهترین‌ها رو دعوت می‌کنم با این تفاوت که بهترین‌های ما الان تو زندانن. من کسی رو باید دعوت بکنم که در رزومه‌اش حتماً اخراجی داشته باشه، تعلیقی داشته باشه که با این شاخص‌های حراستی دانشگاه جور در نیامد».

طبق روایت‌های نخبگان، محدودیت‌ها و تنگ‌نظری‌های سیاسی را می‌توان عاملی برای افزایش یا ایجاد انگیزه برای مهاجرت نخبگان به خارج از کشور دانست. برخی از نخبگان با دغدغه‌های سیاسی در این شرایط یعنی فقدان آزادی سیاسی و علمی، احساس ناامنی کرده و میل به مهاجرت در آن‌ها ایجاد می‌شود.

احساس تبعیض در داخل کشور

یکی دیگر از مولفه‌هایی که می‌تواند مانع ماندگاری شود، «احساس تبعیضی» است که نخبگان در جامعه مبدا تجربه می‌کنند. در این زمینه نخبگان به احساس تبعیض جنسیتی، تبعیض مذهبی، تبعیض قومی، تبعیض سیاسی و فرهنگی در جامعه ایران اشاره کرده‌اند. یکی از انواع تبعیض‌ها، احساس تبعیض جنسیتی است. تبعیض جنسیتی، قوانین، قواعد

و هنجارهای حاکم بر جامعه و همچنین کلیشه‌های جنسیتی است که در محیط‌ها و بسترهای مختلف تبعیض ایجاد می‌کند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ درباره تجربه تبعیض جنسیتی مثبت در جامعه مقصد و برعکس تبعیض جنسیتی منفی در جامعه ایران می‌گوید:

من آمریکا به مقدار تبعیض مثبت احساس کردم به خاطر اینکه تو فضای علوم و مهندسی و این حضور خانما کمتره من واقعاً خیلی جاها این تبعیض مثبت رو احساس کردم که وقتی به خانمی حضور داری یا برای شغلی خانمی همکاری میکنه خیلی مثبت باهاش برخورد میشه چون دوست دارن که حضور خانم‌ها تو اون فضاها تقویت بشه و از جو مردونه که تو فضای مهندسی هست به مقدار در بیاد فضا».

او ادامه می‌دهد:

«خانم‌هایی که مهاجرت می‌کنند یعنی شرایط بهتری که اونجا برای خانما فراهم هست عمدتاً برنمی‌گردن یعنی کم پیدا می‌کنن خانمی که بخواد بره برگرده و اگر هم برگرده به دلیل مشکلات زیادی که برای جذب خانم‌ها وجود داره احتمالش کمه که جذب بشه. تو خیلی از کشورها تبعیض جنسیتی نسبت به خانم‌ها مثبته ولی اینجا منفیه».

یکی دیگر از انواع تبعیض‌ها، تبعیض مذهبی و قومی است. در تبعیض مذهبی، اختلاف مذهبی اقلیت‌های مذهبی با اکثریت جامعه، موجب تبعیض می‌شود. طبق روایت مصاحبه‌شوندگان در جامعه ایران نسبت به اقلیت‌های مذهبی مانند سنی مذهب‌ها و اقلیت‌های قومی مانند عرب‌ها، کردها، بلوچ‌ها و امثالهم در نظام دانشگاهی تبعیض‌هایی اعمال می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ درباره تجربه یکی از نخبگان ایرانی می‌گوید:

«فلانی بنده خدا دیگه قاچاقچی بود یعنی هم کرد بود هم سنی بود هم جامعه‌شناس بود دیگه همه شرایط بد رو به جا با هم داشت. خیلی بهش فشار آوردن و اذیتش کردن اونم رفت دیگه تو امریکا».

از تبعیض‌های دیگر می‌توان به تبعیض‌های سیاسی و فرهنگی اشاره کرد که هم در محیط‌های شغلی و اداری، هم در نظام دانشگاهی و هم در زندگی روزمره دیده می‌شود.

احساس تبعیض سیاسی بیانگر احساسی است که افراد به دلیل باورها، عقاید و منش سیاسی متفاوت خود در جامعه اعم از محیط‌های شغلی، اداری و دانشگاهی تجربه می‌کنند.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«بینید الان دو دسته شدن خانواده‌ها. جامعه دو تیکه شده. حداقل حس من اینجوریه. ما اونجا که بودیم بعضیا مذهبی بودن بعضیا نبودن ما همه با هم رفت و آمد داشتیم و دوست بودیم ولی اینجا فضا که دوتیکه شده یکم نسبت به هم دورن مثلاً می‌گن طرف چادریه. فضای مذهبی اینجارو خیلی خوشم نمیاد علتشم اینه که جمع مذهبی اونجا به خورده اینتلکجوال‌تر بود نسبت به اینجا».

مصاحبه‌شونده شماره ۱۷ می‌گوید:

«به من میگن تو خوب نیستی چون تو حزب اللهی هستی، تو مذهبی هستی نباید بیای اینجا چون تو بورسیه دولت احمدی نژادی. فقط بخش مذهبی نیست از شما خوششون نیاد هر انگ و ته‌متی می‌زنن. فکر کن الان آدمای خیلی مذهبی که برگشتن تو دولت روحانی اذیت نشدن؟ ممکنه فردا به سری آدم کاملاً غیرمذهبی بیان ولی تو به دولت با تمایلات مذهبی‌تر و محافظه‌کارتر باشه و بخواد اونارو آزار بده».

در این میان، احساس تبعیض فرهنگی نیز بیانگر احساسی است که افراد به دلیل سبک زندگی، سلیقه، فکر، اعتقادات، باورهای ارزشی و نگرشی متفاوت خود در جامعه مورد حمله قرار می‌گیرند. این تجربه به خصوص در بین جوانان می‌تواند مانع مهمی برای ماندگاری باشد.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«مثلاً میری تو مغازه راجع به اجناس می‌پرسی مشخصاً جواب درستی به ما نمی‌داده. من فکر می‌کردم خوششون نمیاد (بخاطر پوشش خانوم من که چادری هستن)، آدم حس می‌کنه دیگه، مثلاً سرد جواب میده درست جواب نمیده. ما دیروز رفته بودیم سعادت آباد احساس می‌کردیم خیلی ولکام نیست ولی آمریکا ما این حس رو نداشتیم».

گسست فرهنگی

یکی از مولفه‌های دیگری که به عنوان موانع ماندگاری در ایران مطرح است، «گسست فرهنگی» است. در این زمینه نخبگان به «دلزدگی از فضای فرهنگی ایران و احساس هم‌نوایی با فرهنگ لیبرال غربی» اشاره داشته‌اند. برخی از نخبگان از فضای فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی دلزده شده‌اند. آنها هرچند هم‌اکنون در وطن خود زندگی می‌کنند اما در وطن، احساس غربت می‌کنند. این احساس غربت در وطن از نگاه نخبگان به معنای دلزدگی از فضای فرهنگی حاکم بر جامعه ایران است.

برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز با فرهنگ لیبرال غربی در شکل تحمل اندیشه‌های مخالف و احترام به عقاید مخالف، احساس هم‌نوایی بیشتری می‌کنند و انتقاداتی نسبت به فرهنگ بومی در زمینه‌هایی چون دخالت و بی‌احترامی نسبت به اندیشه‌های مخالف و متفاوت دارند. بنابراین برای این دسته از نخبگان، زندگی در ایران توأم با برخی فشارهای فرهنگی است.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«ما یه جایی زندگی می‌کردیم روزای آخر یه همسایه‌ای داشتیم که ما داشتیم میومدیم، می‌گفت من نمی‌دونستم شما استاد دانشگاه شریف هستین روزای آخر فهمیده بودن و ما همیشه حس می‌کردیم خیلی سرد برخورد می‌کردن نمیدونم شاید حس اینکه چون یه خانواده مذهبی دارن مثلاً وابسته به حکومتن یه همچین حسی بود. بعد دخترم مدرسه مذهبی میره بچه‌ها خیلی مشتاق امریکان ولی برای دختر من اصلاً مهم نیست اونجا بزرگ شده کل زندگیشو اونجا بوده ولی بچه‌ها خیلی هیجان نشون میدن نسبت به اینکه از امریکا اومده. برای همین مارو یکم فضای فرهنگی دلزده کرده».

مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید:

«من اونجا به لحاظ فرهنگی خیلی راحت بودم. یعنی فرهنگ اونجا برای من خیلی قابل قبول‌تر و راحت‌تر بود. مثلاً خیلی از این کشورهایی که من توشون بودم فرهنگشون خیلی چیز جدی‌ای بود یعنی اینکه مثلاً دخالت نکنن مردم تو کار همدیگه، احترام بذارن به عقاید همدیگه».

دغدغه‌های فرهنگی و آموزشی فرزندان

یکی دیگر از موانع ماندگاری نخبگان، دغدغه‌های آموزشی و فرهنگی فرزندان است. در این زمینه نخبگان به «شرایط فرهنگی نامناسب برای تربیت فرزندان و نظام آموزشی ناکارآمد برای فرزندان» اشاره داشته‌اند. برخی از نخبگان دغدغه آینده علمی و آموزشی فرزندان خود را دارند ولی شرایط فرهنگی موجود جامعه ایران را برای تربیت فرزندان نامناسب و نامساعد می‌بینند و معتقدند که نظام آموزشی کارآمد و با کیفیتی برای فرزندان‌شان در جامعه ایران وجود ندارد. لازم است اشاره شود همان نخبگانی که به دلیل اهمیت و اولویت تربیت فرزندان در فضای فرهنگی و دینی تصمیم به بازگشت به ایران گرفته بودند، بعد از بازگشت در این زمینه دچار مشکل شده‌اند.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید:

«همسرم از لحاظ مذهبی پایبندتر از منن ولی ایشون اصرار داره بریم بخاطر بچه‌ها می‌گه بریم. ببینید ما برای بچه‌ها اونجا هر هفته تعداد زیادی کتاب می‌گرفتیم. کتابخونه‌ها اونجا هیچ محدودیتی برای کتاب گرفتن ندارن. برای همین کیفیت آموزشی که دخترم داشت خیلی بالاتر از اینجا بود. ولی اون قسمتی که مربوط به بچه و آینده بچه و اینها آموزش فرهنگی و اجوکیشن و اینها واقعاً اجوکیشن آموزشی که دختر من می‌بینه با اینکه مدرسه غیرانتفاعی میره گروم هست و اینها به هیچ وجه نزدیک همیشه به کیفیت آموزش اونجا».

فشارها و تنش‌های خانوادگی

درنهایت یکی از مولفه‌های مهمی که به عنوان موانع ماندگاری نخبگان مطرح می‌شود، «فشارها و تنش‌های خانوادگی» است. در این زمینه، نخبگان مشارکت‌کننده در پژوهش حاضر به «نارضایتی خانواده از زندگی در ایران، تنش‌های خانوادگی مرتبط با مهاجرت و تنش‌های خانوادگی ناشی از بی‌ثباتی وضعیت شغلی در ایران» اشاره داشته‌اند. بنابراین اهمیت و تأثیرگذاری خانواده در موضوع ماندگاری و یا مهاجرت نخبگان احساس

می‌شود. فشارها و تنش‌های خانوادگی عمدتاً مولود وضعیت اقتصادی بی‌ثبات و کاهش کیفیت زندگی در ایران است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ می‌گوید:

«آدم نگاه می‌کنه به صورت پسرش می‌بینه راضیه، به صورت زنش، می‌بینه راضیه، حالا اگه خانمی باعث مهاجرت شده باشه هم همینطوره، نگاه می‌کنه به صورت بچه‌اش به صورت شوهرش می‌بینه راضیه، من اگه یه چیزایی رو از دست دادم اشکالی نداره، دیگران راضین، تو ایران زندگی کنیم یکی راضی و دو تا ناراضی، اینجا دو تا راضی یکی ناراضی. من میگم که هر آدمی اول باید باغچه خودشو بیل بزنه آدم موثری برای باغچه‌اش باشه که برای دیگرانم خدمت کنه من یک جاهایی برای جامعه‌ام زحمت کشیدم یه جایی الان باید یه مقدار به خانواده‌ام فک کنم تصمیم اون موقعم این بود».

همواره تصمیم به مهاجرت یا ماندن چه در خانواده‌های مقیم ایران و چه در خانواده‌هایی که مقیم خارج از ایران هستند، محل چالش و تنش بوده است. مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ تنش‌های خانوادگی مرتبط با مهاجرتش می‌گوید:

«وقتی ۲۲ سالم بود با یه خانم ایرانی ازدواج کردم، بعداً به مشکل خوردیم چون من خیلی دوست داشتم پیام ایران. خانمم دوست نداشت می‌خواست امریکا باشه چون برادرش خانواده‌ش اینجا بودن. من همیشه به فکر ایران بودم شاید ایشون فکر می‌کرد که من هنوز ثبات موندن در امریکارو ندارم. عدم تفاهم فکری بود بیشتر چون من خیلی دوست داشتم ایران باشم ولی ایشون به این قطعیت رسیده بود که ایرانی در کار نیست و قراره همش امریکا باشیم».

یکی از دلایل تنش‌های خانوادگی نیز ناشی از بی‌ثباتی وضعیت شغلی نخبگان در ایران است. ناامنی و بی‌ثباتی شغلی به ویژه در شرایط اقتصادی جامعه ایران می‌تواند تولیدگر فشار و تنش در خانواده باشد. در این زمینه، مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ می‌گوید:

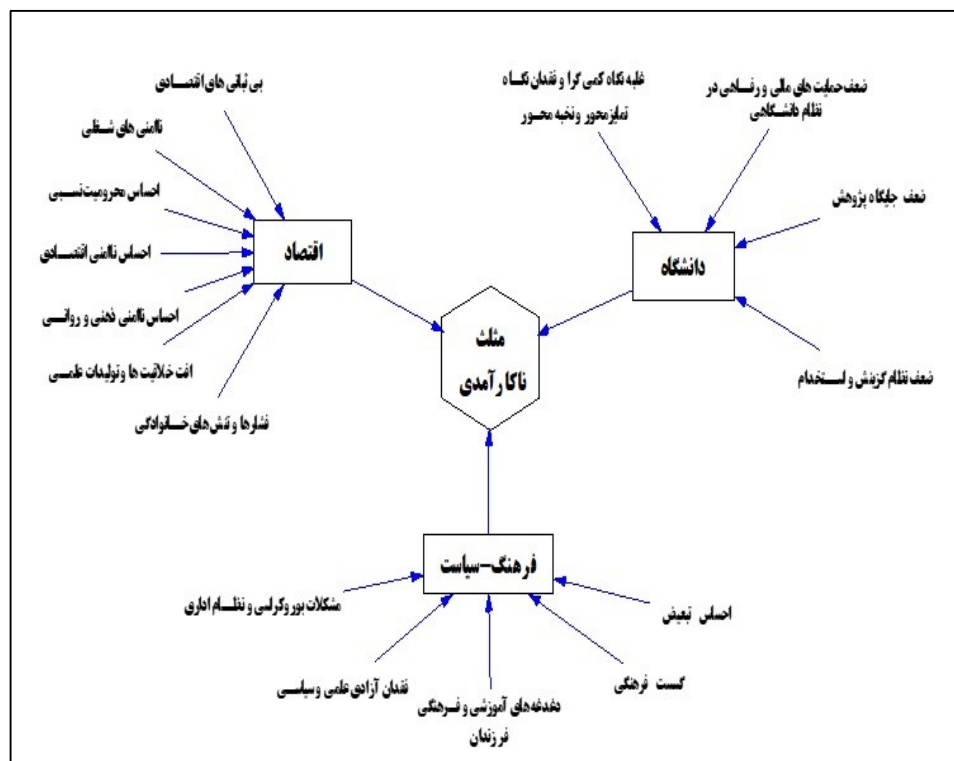
«من دوباره ازدواج کردم، بچه‌دار شدیم همون سال ۹۱ که از کار بیکار شدم و وضعیت شغلی بی‌ثباتی داشتم. خانمم خیلی ناراحت شد که چرا با این سیستم

کار نکردی. خلاصه مشکلات خانوادگی اینجوری داشتیم که حالا من نظرم اینه که کار درست انجام بدم و چون با سادگی زندگیمو می‌گردونم خانمم مجبور شد بسازه».

نتیجه‌گیری

تحلیل موانع ماندگاری نخبگان نشان می‌دهد زندگی روزمره نخبگان ایرانی اسیر مثلث ناکارآمدی در سه قلمرو اقتصاد، دانشگاه، فرهنگ-سیاست است. درواقع می‌توان از «ناکارآمدی‌های چندگانه» سخن گفت که زندگی روزمره نخبگان ایرانی را در قلمروهای مختلف (علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، نتایج پژوهش نشان می‌دهد اقتصاد و منطق اقتصادی بر زندگی روزمره نخبگان غلبه، سیطرگی و سلطه یافته است. فراتر از سیطرگی، بر دیگر قلمروهای زندگی نیز سرایت کرده و به خصوص زندگی علمی و دانشگاهی نخبگان را تحت تأثیر قرار داده است. سیطرگی اقتصاد و منطق اقتصادی علاوه بر مناسبات علمی بر مناسبات اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی نخبگان نیز سرایت کرده است.

می‌توان گفت در وضعیت اقتصادی جامعه امروز و شرایط تورمی، زندگی روزمره نخبگان تحت استعمار نظام اقتصادی و پیامدهای آن قرار گرفته است. اما علاوه بر همه این‌ها نقش و تأثیر نهاد دانشگاه و فرهنگ-سیاست را نباید فراموش کرد. درواقع با حذف همه عواملی که ناکارآمدی اقتصادی را رقم می‌زند، ناکارآمدی‌های نظام دانشگاهی و نظام فرهنگی-سیاسی کشور را نمی‌توان نادیده گرفت و دانشگاه و نظام فرهنگی و سیاسی کشور بر زندگی نخبگان دارای تأثیرگذاری است. به همین دلیل می‌توان گفت زندگی روزمره نخبگان اسیر ناکارآمدی‌های چندگانه در قلمروهای مختلف اقتصادی، دانشگاهی، فرهنگی-سیاسی است که همه این‌ها درمجموع موانع ماندگاری نخبگان را تشکیل می‌دهد.



شکل ۱- موانع ماندگاری نخبگان

یکی از نتایج پژوهش حاضر، کشاکش زندگی روزمره نخبگان بین سلطه اقتصاد در شکل بی‌ثباتی‌های اقتصادی و ناامنی‌های شغلی و پیامدهای آن و دغدغه‌های فرامادی نخبگان است. نخبگان در کشاکش بین سلطه‌گری اقتصاد و پیگیری دغدغه‌های فرامادی زیست می‌کنند. اقتصاد خود را بر روابط زندگی روزمره تحمیل کرده است و در مقوله‌های مختلف رد پای اقتصاد دیده می‌شود. می‌توان گفت منطق بازاری و کالایی به مناسبات علمی نیز سرایت کرده است و در نتیجه تولیدات علمی و پژوهشی، خصلت کالایی به خود گرفته است. کالایی که می‌تواند ابزاری برای ارتقاء در نظام دانشگاهی باشد و منفعت اقتصادی و فرهنگی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

علاوه بر این‌ها در جامعه‌ای با نظام اقتصادی تورمی، بی‌ثبات و ناامن و درآمدهای پایین و نامکفی، کاسب‌گرایی گسترش می‌یابد و انگیزه‌های مالی نسبت به انگیزه‌های علمی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در چنین موقعیتی، اقتصاد بر متن و بطن اصلی زندگی نخبگان نفوذ کرده و علم و تحقیقات علمی به حاشیه می‌رود. درواقع می‌توان گفت بی‌ثباتی‌های اقتصادی و ناامنی‌های شغلی، دارای پیامدهای علمی و فرهنگی است و تنها به پیامدهای اقتصادی محدود نمی‌شود. پیامدهای منفی تغییرات اقتصادی، فراتر از اقتصاد عمل می‌کند و به لایه‌های مختلف زندگی، روان و ذهن سوژه‌هایی که در چنین نظام اقتصادی زندگی می‌کنند نفوذ می‌یابد و تأثیرات و پیامدهای خود را برجای می‌گذارد. بنابراین رد پای اقتصاد و عوامل اقتصادی در دیگر قلمروها نیز دیده می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد طی چند دهه اخیر مشکلات اقتصادی نخبگان در ایران نه تنها حل نشده بلکه به صورت مداوم بازتولید شده و حتی امروز شدت و گسترش بیشتری پیدا کرده و سلطه اقتصاد به قلمروهای دیگر زندگی نیز سرایت کرده است. سیطره قواعد بازاری و اقتصادی بر سپهر زندگی روزمره نخبگان را می‌توان در مقوله‌هایی چون کالایی‌شدن علم و پژوهش، حاکمیت نگاه کمی‌گرا در پژوهش، غلبه کمی‌گرایی در ارزیابی‌های علمی و فقدان ارزیابی کیفی از دستاوردهای علمی، کاهش امکان شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع علمی جهانی، احساس ناامنی اقتصادی، احساس ناامنی ذهنی و روانی، کاهش درآمد اقتصادی بر حسب دلار، حاکمیت رابطه‌گرایی به جای ضابطه‌گرایی و دیگر مقوله‌ها دید.

بنابراین علاوه بر بی‌ثباتی‌های اقتصادی و زیست در اقتصاد تورمی، بی‌ثبات و ناامن و پیامدهای اقتصادی و روانی تغییرات اقتصادی جامعه ایرانی، دیگر قلمروهای زندگی نیز شاهد غلبه اقتصاد و منطق اقتصادی است که درنهایت همه این‌ها زندگی روزمره نخبگان را تحت تأثیر و فشار قرار می‌دهد.

از دیگر نتایج تحقیق باید اشاره کرد که روایت داستان‌های شخصی در کنار کلان روایت‌ها است که معنا پیدا می‌کند. یافته‌های پژوهش مملوء از روایت‌هایی است که تأثیر

ساختارهای کلان بر زندگی روزمره نخبگان را نشان می‌دهد. شرایط نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر موقعیت اقتصادی و سیاسی ایران از مهم‌ترین ساختارهای کلان تأثیرگذار بر زندگی نخبگان است.

روایت‌های شخصی نخبگان کاملاً رنگ و بوی کلان روایت حاکم بر جامعه امروز را به خود گرفته است یعنی سیطرگی اقتصاد و منطق اقتصادی در زیست‌جهان روزمره نخبگان. درنهایت در کنار اهمیت اقتصاد و تعیین‌کنندگی آن نباید از اهمیت قلمروهای دیگر یعنی دانشگاه، فرهنگ-سیاست غفلت کرد بلکه گاه نخبگان در زیست جهان خود دچار نوعی بیگانگی و ناهم‌نوایی با نظام فرهنگی و سیاسی می‌شوند و همین موجب عدم ماندگاری و هجرت آن‌ها از وطن می‌شود.

تعارض منافع:

بین همکاران این پژوهش، تعارض منافی وجود ندارد.

سپاسگزاری:

از همه نخبگان دانشگاهی که در این پژوهش به عنوان مصاحبه‌شونده مشارکت داشتند، سپاسگزاریم.

ORCID

Shiva Parvaei



<http://orcid.org/0000-0001-7174-6369>

Mohammadhosein Sharifi saei



<http://orcid.org/0000-0002-6875-1981>

منابع

- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- بون ویتز، پاتریس. (۱۳۹۱)، درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، ترجمه: جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، تهران: نشر آگه، چاپ اول.
- ذکائی، محمدسعید. (۱۳۸۵)، «جوانان، جهانی شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی: پژوهشی در میان نخبگان جوان»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۲: ۴۱-۷۵.
- رصدخانه مهاجرت ایران (۱۴۰۱)، سالنامه مهاجرتی ایران ۱۴۰۱.
<https://imobs.ir/outlook/detail/22>
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ کریم‌کشته، محمدحسین و محمودی، عبدالله. (۱۳۸۵)، «بررسی عوامل موثر بر فرار مغزها (مطالعه موردی ایران)»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۹: ۳۹-۸۲.
- صالحی عمران، ابراهیم. (۱۳۸۵)، «بررسی نگرش اعضای هیات علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۸، شماره ۲: ۵۶-۸۰.
- صناعی، علی. (۱۳۹۸)، «مشوق‌ها و موانع بازگشت به کشور: بررسی موردی متخصصان مقیم ایالات متحده آمریکا»، مجلس و راهبرد، سال ۲۶، شماره ۹۷: ۲۸۹-۳۲۴.
- فاطمی امین، زینب السادات؛ یوسفی، علی و اکبری، حسین. (۱۳۹۶)، «رابطه عملکرد نهادی و خروج نخبگان از کشورهای درحال توسعه و کمتر توسعه یافته (تحلیل نهادی تطبیقی ۱۰۰ کشور مبدأ)»، تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری، دوره ۹، شماره ۷۲: ۱۳۵-۱۶۸.
- قانع‌راد، محمدامین. (۱۳۸۳)، «توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت»، رفاه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۵: ۱۶۹-۲۰۸.
- Arslan, Cansin, Jean-Christophe Dumont, Zovanga Kone, Yasser Moullan, Caglar Ozden, Christopher Parsons, and Theodora Xenogiani. (2015). "A New Profile of Migrants in the Aftermath of the Recent Economic Crisis", *OECD Social, Employment and Migration Working Papers*, 160, OECD Publishing, Paris, <https://doi.org/10.1787/5jxt2t3nnjr5-en>.

- Attride-Stirling, Jennifer. (2001). "Thematic networks: an analytic tool for qualitative research". *Qualitative Research*, 1 (3), 385–405.
- Benedict, Olumide Henrie. and Wilfred Isioma. Ukpere. (2012). "Brain drain and African development: Any possible gain from the drain?" *African Journal of Business Management*, 6 (7), 2421-2428.
- Bourdieu, Pierre. (1986). *The Forms of Capital*. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241–258). Greenwood Press; New York, NY, USA: 1986.
- Coleman, James S. (1990). *Foundations of social theory*. Cambridge: Harvard University Press
- Lee, Sharon M. (1996). "Issues in research on women, international migration and labor". *Asian and Pacific Migration Journal*, 5 (1), 5-26.
- Massey, Douglas S. (1990). "The social and economic origins of immigration". *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 510 (1), 60-72.
- Patton, Michael Q. (1990). *Qualitative evaluation and research methods* (2nd ed). Thousand Oaks, CA, US: Sage Publications, Inc.
- Putnam, Robert D.)1995 (. "Bowling alone: America's declining social capital". *Journal of Democracy*, 6: 65-78.
- Stark, Oded, and You-qiang. Wang. (2004). *Towards a theory of self-segregation as a response to relative deprivation: steady-state outcomes and social welfare*. ZEF Discussion Papers on Development Policy, (94).
- Vertovec, Steven. (2002). *Transnational Networks and Skilled Labour Migration*. United Kingdom: University of Oxford. Transnational Communities Programme.

استناد به این مقاله: پروایی، شیوا و شریفی ساعی، محمدحسین. (۱۴۰۴). جامعه‌شناسی مهاجرت نخبگان؛ موانع ماندگاری نخبگان دانشگاهی در ایران. فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۶(۶۲)، ۲۷۹-۳۲۸.



Social Development and Welfare Planning Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.